

لا اله الا الله محمد بن عبد الله

صلى الله عليه وسلم



بسم الله الرحمن الرحيم



حمد آن سلطان عالم را که عالم پرست
 عالم ایجا و او را در نظام کائنات
 دایه مهر و آفرینش بهر بلوغ شسته پیرست
 در نیایشگاه قهرش بر فضای کائنات
 صبح خندان لب شمع تیغ قهرش بر سحر
 پادشاه با دشابان جان کال آن جان
 از برای تشنگان راه مهرش آفتاب
 بر در غریب و جال کسبه یاس
 چهره زیبای انسان را بر سر کار قدر
 آنچنان ارسته مشاطه وقت بر او
 آنچنان پرسته پیرایه تدبیر او
 صاحبان بویسته در محراب آن آفرین
 از سخاوتش ماهر و یان را میان آفتاب
 آنس او در راه ایمان انس و جان پرست
 استقام نه عرض و رعمده یک خمیست
 خواجگاه چار زین و زریان نه خمیست
 قطب را دایم جنازه بر سر سرده خمیست
 با گر میان دریده زیر نیلی چادریست
 آنکه شش بر زبان آرد نه خمیست
 بر سر این نه خم فروزه زین ساعیست
 مشتاقان را حق مراد و طریقت بر
 در شبستان عدم گاه از ازل صومغ
 چشم و ابرو را که گویی در بلای خمیست
 زلف و عاین را که گویی در شبنم خمیست
 ترک مستی را که طفل سینه و شند بر
 در رخ درباب از یک خزه با قوت مست

حمد آن سلطان عالم را که عالم پرست
 عالم ایجا و او را در نظام کائنات
 دایه مهر و آفرینش بهر بلوغ شسته پیرست
 در نیایشگاه قهرش بر فضای کائنات
 صبح خندان لب شمع تیغ قهرش بر سحر
 پادشاه با دشابان جان کال آن جان
 از برای تشنگان راه مهرش آفتاب
 بر در غریب و جال کسبه یاس
 چهره زیبای انسان را بر سر کار قدر
 آنچنان ارسته مشاطه وقت بر او
 آنچنان پرسته پیرایه تدبیر او
 صاحبان بویسته در محراب آن آفرین
 از سخاوتش ماهر و یان را میان آفتاب
 آنس او در راه ایمان انس و جان پرست
 استقام نه عرض و رعمده یک خمیست
 خواجگاه چار زین و زریان نه خمیست
 قطب را دایم جنازه بر سر سرده خمیست
 با گر میان دریده زیر نیلی چادریست
 آنکه شش بر زبان آرد نه خمیست
 بر سر این نه خم فروزه زین ساعیست
 مشتاقان را حق مراد و طریقت بر
 در شبستان عدم گاه از ازل صومغ
 چشم و ابرو را که گویی در بلای خمیست
 زلف و عاین را که گویی در شبنم خمیست
 ترک مستی را که طفل سینه و شند بر
 در رخ درباب از یک خزه با قوت مست

موی دراز نیکو دیم بفرمود
 چهره کیهانی که در این عالم
 آنچنان پرسته پیرایه تدبیر او
 صاحبان بویسته در محراب آن آفرین
 از سخاوتش ماهر و یان را میان آفتاب
 آنس او در راه ایمان انس و جان پرست
 استقام نه عرض و رعمده یک خمیست
 خواجگاه چار زین و زریان نه خمیست
 قطب را دایم جنازه بر سر سرده خمیست
 با گر میان دریده زیر نیلی چادریست
 آنکه شش بر زبان آرد نه خمیست
 بر سر این نه خم فروزه زین ساعیست
 مشتاقان را حق مراد و طریقت بر
 در شبستان عدم گاه از ازل صومغ
 چشم و ابرو را که گویی در بلای خمیست
 زلف و عاین را که گویی در شبنم خمیست
 ترک مستی را که طفل سینه و شند بر
 در رخ درباب از یک خزه با قوت مست

در بهارش کفچه اران را بهستان جال
 سینه زار آسمان را در پناه عدل او
 طوطی پران گردون را در گوش سخن
 آنکه روزگار عیش و رقص می سرگردان
 آن منزله زاول و اخسره که در پند وجود
 پیشه ای اینها خورشید روی الهی
 سایه گشایی سایه حق آفتاب میوه گشت
 پیش ز آدم خام پیغمبر در دست
 بر سری کز خاک پایش آبروی خویش
 او شنشاه شریعت بود و منشورش کتاب
 شاهین احمد ابو العباس امیر المومنین
 آفتاب شرع و ملت آسان ملک دین
 آنکه از جان به بیت فرمان او بدل نشود
 بوالجاء بطل حق سلطان محمد کمال
 آن خیر علم و سکندر ملک بهرام احرم
 آنکه بهشت جودین با گیسوان عسکرن
 شب بهانیت و کی ماه هم انصاف است
 زمره راجا در سپهر گرد و قمر اوست
 که از عدلش بیخبر نشاد از بازوی تیر
 تا درین نیل قیض طائوس شب ییاحی
 اما کان حسین کیش تیر مستقبل است

لیسته مثل غنچه و بادام عین عجب است
 عمرت آهوی یاد سینه شیرین است
 دانه جمع آتش سحر عقیقی زین شیرین است
 حاجب و ارجال خاصل و نیمه شیرین است
 عالم و آدم ز نور اول آوازه گویست
 آنکه خاک مقدس بر فرق شان
 آنکه است راشعافت خواه نور گشت
 زان بگینش راز رحد و لب نام آورست
 با پیامیت کو چون بولب لب زور است
 این زمان قائم مقام و امام اکبر است
 آنکه آل دوده عباس سر دفت است
 آنکه مرتضی خلافت را جانش زور است
 یا د شاه مشرق و غرب حاکم بحور است
 دو شیخ نرم او شیخ رواق انصاف است
 کز شرف نعل سمنش به زجاج قیصر است
 در سرایش اسحر از خاک دیان دست
 با تو گویم راست این معنی که دل پاک است
 دره عدلش که زان ارض بکام او است
 تیر اسیمش مدام اندر کان تاب و دست
 شاخ جدید ایشان کز گرس ترین است
 اما کمال بد ز اقبال شاه خاور است

در بهارش کفچه اران را بهستان جال
 سینه زار آسمان را در پناه عدل او
 طوطی پران گردون را در گوش سخن
 آنکه روزگار عیش و رقص می سرگردان
 آن منزله زاول و اخسره که در پند وجود
 پیشه ای اینها خورشید روی الهی
 سایه گشایی سایه حق آفتاب میوه گشت
 پیش ز آدم خام پیغمبر در دست
 بر سری کز خاک پایش آبروی خویش
 او شنشاه شریعت بود و منشورش کتاب
 شاهین احمد ابو العباس امیر المومنین
 آفتاب شرع و ملت آسان ملک دین
 آنکه از جان به بیت فرمان او بدل نشود
 بوالجاء بطل حق سلطان محمد کمال
 آن خیر علم و سکندر ملک بهرام احرم
 آنکه بهشت جودین با گیسوان عسکرن
 شب بهانیت و کی ماه هم انصاف است
 زمره راجا در سپهر گرد و قمر اوست
 که از عدلش بیخبر نشاد از بازوی تیر
 تا درین نیل قیض طائوس شب ییاحی
 اما کان حسین کیش تیر مستقبل است
 لیسته مثل غنچه و بادام عین عجب است
 عمرت آهوی یاد سینه شیرین است
 دانه جمع آتش سحر عقیقی زین شیرین است
 حاجب و ارجال خاصل و نیمه شیرین است
 عالم و آدم ز نور اول آوازه گویست
 آنکه خاک مقدس بر فرق شان
 آنکه است راشعافت خواه نور گشت
 زان بگینش راز رحد و لب نام آورست
 با پیامیت کو چون بولب لب زور است
 این زمان قائم مقام و امام اکبر است
 آنکه آل دوده عباس سر دفت است
 آنکه مرتضی خلافت را جانش زور است
 یا د شاه مشرق و غرب حاکم بحور است
 دو شیخ نرم او شیخ رواق انصاف است
 کز شرف نعل سمنش به زجاج قیصر است
 در سرایش اسحر از خاک دیان دست
 با تو گویم راست این معنی که دل پاک است
 دره عدلش که زان ارض بکام او است
 تیر اسیمش مدام اندر کان تاب و دست
 شاخ جدید ایشان کز گرس ترین است
 اما کمال بد ز اقبال شاه خاور است

در عالم ایمان تو صد شور و شرافت
آن دم که ترا در قبح سے نظر افست
ہر لحظہ در جانب پیروں گداز افست
اگر عرش خود تا با بد بخیر افست
یقینی کہ کلام و زرش از فرق سے افست
و اس سے آید ز میانش کمر افست
زمین قطعہ شیرین تو سی بر سر افست
در بحر سخن گریہ ازین دور تر افست

روز یکم	دو روز گذرانند
---------	----------------

در کسبه جلال تو عقل و دل جان صبر
مجموع خرافت را هرگز بنود و ریان
دریای کمال را هرگز نبویان
صد لولوی ترانیک طشت نوش غلط
کای بادر جگر خسته و می تیره دل ^{خسته} لالان
بر خوان الهی شو یک نیم شبی معانی
سر زید و میندونی از طرف ^{باز} آفرین
ما رست به خفته بر گوشه رانستان ^{باز}
مربان تو اصد غم از دیدن آن مرجان
چون بسته کن خود را بر آتش غم ربان
محراب برگشته از دود و دل سنان

۵۰
 ۵۵
 ۶۰
 ۶۵
 ۷۰
 ۷۵
 ۸۰
 ۸۵
 ۹۰
 ۹۵
 ۱۰۰
 ۱۰۵
 ۱۱۰
 ۱۱۵
 ۱۲۰
 ۱۲۵
 ۱۳۰
 ۱۳۵
 ۱۴۰
 ۱۴۵
 ۱۵۰
 ۱۵۵
 ۱۶۰
 ۱۶۵
 ۱۷۰
 ۱۷۵
 ۱۸۰
 ۱۸۵
 ۱۹۰
 ۱۹۵
 ۲۰۰
 ۲۰۵
 ۲۱۰
 ۲۱۵
 ۲۲۰
 ۲۲۵
 ۲۳۰
 ۲۳۵
 ۲۴۰
 ۲۴۵
 ۲۵۰
 ۲۵۵
 ۲۶۰
 ۲۶۵
 ۲۷۰
 ۲۷۵
 ۲۸۰
 ۲۸۵
 ۲۹۰
 ۲۹۵
 ۳۰۰
 ۳۰۵
 ۳۱۰
 ۳۱۵
 ۳۲۰
 ۳۲۵
 ۳۳۰
 ۳۳۵
 ۳۴۰
 ۳۴۵
 ۳۵۰
 ۳۵۵
 ۳۶۰
 ۳۶۵
 ۳۷۰
 ۳۷۵
 ۳۸۰
 ۳۸۵
 ۳۹۰
 ۳۹۵
 ۴۰۰
 ۴۰۵
 ۴۱۰
 ۴۱۵
 ۴۲۰
 ۴۲۵
 ۴۳۰
 ۴۳۵
 ۴۴۰
 ۴۴۵
 ۴۵۰
 ۴۵۵
 ۴۶۰
 ۴۶۵
 ۴۷۰
 ۴۷۵
 ۴۸۰
 ۴۸۵
 ۴۹۰
 ۴۹۵
 ۵۰۰
 ۵۰۵
 ۵۱۰
 ۵۱۵
 ۵۲۰
 ۵۲۵
 ۵۳۰
 ۵۳۵
 ۵۴۰
 ۵۴۵
 ۵۵۰
 ۵۵۵
 ۵۶۰
 ۵۶۵
 ۵۷۰
 ۵۷۵
 ۵۸۰
 ۵۸۵
 ۵۹۰
 ۵۹۵
 ۶۰۰
 ۶۰۵
 ۶۱۰
 ۶۱۵
 ۶۲۰
 ۶۲۵
 ۶۳۰
 ۶۳۵
 ۶۴۰
 ۶۴۵
 ۶۵۰
 ۶۵۵
 ۶۶۰
 ۶۶۵
 ۶۷۰
 ۶۷۵
 ۶۸۰
 ۶۸۵
 ۶۹۰
 ۶۹۵
 ۷۰۰
 ۷۰۵
 ۷۱۰
 ۷۱۵
 ۷۲۰
 ۷۲۵
 ۷۳۰
 ۷۳۵
 ۷۴۰
 ۷۴۵
 ۷۵۰
 ۷۵۵
 ۷۶۰
 ۷۶۵
 ۷۷۰
 ۷۷۵
 ۷۸۰
 ۷۸۵
 ۷۹۰
 ۷۹۵
 ۸۰۰
 ۸۰۵
 ۸۱۰
 ۸۱۵
 ۸۲۰
 ۸۲۵
 ۸۳۰
 ۸۳۵
 ۸۴۰
 ۸۴۵
 ۸۵۰
 ۸۵۵
 ۸۶۰
 ۸۶۵
 ۸۷۰
 ۸۷۵
 ۸۸۰
 ۸۸۵
 ۸۹۰
 ۸۹۵
 ۹۰۰
 ۹۰۵
 ۹۱۰
 ۹۱۵
 ۹۲۰
 ۹۲۵
 ۹۳۰
 ۹۳۵
 ۹۴۰
 ۹۴۵
 ۹۵۰
 ۹۵۵
 ۹۶۰
 ۹۶۵
 ۹۷۰
 ۹۷۵
 ۹۸۰
 ۹۸۵
 ۹۹۰
 ۹۹۵
 ۱۰۰۰

[illegible]

۱۲۰۰
 ۱۲۰۱
 ۱۲۰۲
 ۱۲۰۳
 ۱۲۰۴
 ۱۲۰۵
 ۱۲۰۶
 ۱۲۰۷
 ۱۲۰۸
 ۱۲۰۹
 ۱۲۱۰
 ۱۲۱۱
 ۱۲۱۲
 ۱۲۱۳
 ۱۲۱۴
 ۱۲۱۵
 ۱۲۱۶
 ۱۲۱۷
 ۱۲۱۸
 ۱۲۱۹
 ۱۲۲۰
 ۱۲۲۱
 ۱۲۲۲
 ۱۲۲۳
 ۱۲۲۴
 ۱۲۲۵
 ۱۲۲۶
 ۱۲۲۷
 ۱۲۲۸
 ۱۲۲۹
 ۱۲۳۰
 ۱۲۳۱
 ۱۲۳۲
 ۱۲۳۳
 ۱۲۳۴
 ۱۲۳۵
 ۱۲۳۶
 ۱۲۳۷
 ۱۲۳۸
 ۱۲۳۹
 ۱۲۴۰
 ۱۲۴۱
 ۱۲۴۲
 ۱۲۴۳
 ۱۲۴۴
 ۱۲۴۵
 ۱۲۴۶
 ۱۲۴۷
 ۱۲۴۸
 ۱۲۴۹
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۱
 ۱۲۵۲
 ۱۲۵۳
 ۱۲۵۴
 ۱۲۵۵
 ۱۲۵۶
 ۱۲۵۷
 ۱۲۵۸
 ۱۲۵۹
 ۱۲۶۰
 ۱۲۶۱
 ۱۲۶۲
 ۱۲۶۳
 ۱۲۶۴
 ۱۲۶۵
 ۱۲۶۶
 ۱۲۶۷
 ۱۲۶۸
 ۱۲۶۹
 ۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴

۱۱۱۱

بیت و یک آن پیکر زلفت کجاست و تبار
 قدسیان اندر نماز آیند و باشند اما
 مسحف نه جلده با منبت آت ز راه دور
 عقل کل را دور بستان آن سر را زل
 از شراب لازالی در بستگانینا دهد
 شهابزاران واق کبریا را زرقه داد
 من چو شمع از خود دسفر از من چراغ آفتاب
 زان سوار سبک باشد مساوق از انیم
 در سر سودا نیانی مرغ کل جوار و سلم
 از دست و از دست عظمی است و بیات بیان
 این دعا و جمله اشروع غنیمت زین پیر
 خاک رسد باد و آتش در جگر گنجدارین
 من کیم آن موسی کو را حلقه سازد قطره
 کرم زان تور گور آسایه نو و بزمین
 باد پیاخان لی آبی بدم گرد جهان
 با گشته بر در کفش چو خاتم خلقت است

سینه پر نورشان گنجینه اسرار من
 سینه او راوشان سیمط و رشتار من
 هر سه سیاره دید از غیرت الزار من
 طفل امجد خان شمرده جان معنی دار من
 جان سرستان حضرت را دل مشیانه
 طوطی سدره نشین از شکوین گفتار من
 روز و شب پروانه گرد و بر سر آمار من
 صبح را در خواب مانده خاطر بیدار من
 جان عیسی می نگار و عطسه افکار من
 جادوی هر شب عطی نقطه برگار من
 ذیل عفو گردگار و دست استغفار من
 ایچنین جرات نماید نفس شیطان من
 شاهدین حال شد اشک تن ببار من
 نیست ایست بود و در معرعتن آمار من
 بر در سلطان فروغی یافت کار و بار من
 چون گمین زین بشد نام و دیوار من

زین پس کوشش من و نعل سم کبران شاه
 حلقه اشرف ملک دانه شهور این

بر روی نواز زین شب شکست مر جاخه
 خاک سید زین غم نگر بر فرق و نیار خیه
 یک زرد فوطه تبه بنگام سودا خسته
 زین کوشش من و نعل سم کبران شاه

اما تنگمانی لعل شد برخت مینا ریخته
 در کام دیو هفت سر بن لعنان سیمبر
 بر در کفش یک شب تراز سبانه کله
 زین کوشش من و نعل سم کبران شاه

این جنگ بین مسیح و دین از بیت مطهر در
 مری سرخواست شب یاف زخوشت
 شب رنگی سین مرش چکان رو در ش
 اطفال بین ترین سنگ بر مهدینا خشت
 بین رنگی و روی بهم نزدیک دان و دم
 زین صدف تا دیر بره فقر به جبریت
 آن نقطه یاقوت سان چون بفرزداد
 چون دشوی زین سپر کرده حامل کرد
 چون گیش تیر جرم خور پیش کمان کرد
 آن شادیت لیزه دار بر طش جان کرد
 آن ابوی آتش فشان شیر شرجی کرد
 دریا زره ز آفتاب کوز را دماستاب
 میزان زهر مژ زکا فور را با مشک تر
 چون دست خورشید که همیشه افروز علم
 مری امیر المومنین سلطان محمد شاه
 چون از خلیفه شاه آغوش آرد بالا
 کفر از جهان بر دشته هم سعادت گشته

بل باهی و ان کرمید گوهر بر اعضا خشت
 بل مشک محلوست شب برشت صحران خشت
 وز زعفرانی بحر شند آب و بار خشت
 وز مهرشان لیسان شب شیر صفای خشت
 وز صلی شان هر صدم زین خسته صفا خشت
 وزا بر دریا در برشت لولو هر چار خشت
 ادراق گل بی از ان بر نوح غبار خشت
 رنگی ز دست این خبر از سده موزار خشت
 یعنی ز شمشیر شمر برق آتش آسار خشت
 آتش شود بر خاک و خارا رقت جمی خشت
 زرد آب خون گرد واران و جوار خشت
 تا گرد و آسود التاب اگر دگر بار خشت
 یک زن گرد و هر بحر زری محار خشت
 آن هر دم از خاک قدم آب سیما خشت
 هم بر آب آتین هم فزاد از خشت
 شد باز نورد اسف بر فرق طایفه خشت
 جودی که در دل داشته بر فرق خشت

المطلع الثاني

بر لاله از باد ام تر لوی لاله رخت
 وز عنبر افشان نور قش بر خاک در رخت
 بچکان و بی و من از آن پسند و بنا رخت

بر لاله از باد ام تر لوی لاله رخت
 وز عنبر افشان نور قش بر خاک در رخت
 بچکان و بی و من از آن پسند و بنا رخت

این جنگ بین مسیح و دین از بیت مطهر در
 مری سرخواست شب یاف زخوشت
 شب رنگی سین مرش چکان رو در ش
 اطفال بین ترین سنگ بر مهدینا خشت
 بین رنگی و روی بهم نزدیک دان و دم
 زین صدف تا دیر بره فقر به جبریت
 آن نقطه یاقوت سان چون بفرزداد
 چون دشوی زین سپر کرده حامل کرد
 چون گیش تیر جرم خور پیش کمان کرد
 آن شادیت لیزه دار بر طش جان کرد
 آن ابوی آتش فشان شیر شرجی کرد
 دریا زره ز آفتاب کوز را دماستاب
 میزان زهر مژ زکا فور را با مشک تر
 چون دست خورشید که همیشه افروز علم
 مری امیر المومنین سلطان محمد شاه
 چون از خلیفه شاه آغوش آرد بالا
 کفر از جهان بر دشته هم سعادت گشته

این جنگ بین مسیح و دین از بیت مطهر در
 مری سرخواست شب یاف زخوشت
 شب رنگی سین مرش چکان رو در ش
 اطفال بین ترین سنگ بر مهدینا خشت
 بین رنگی و روی بهم نزدیک دان و دم
 زین صدف تا دیر بره فقر به جبریت
 آن نقطه یاقوت سان چون بفرزداد
 چون دشوی زین سپر کرده حامل کرد
 چون گیش تیر جرم خور پیش کمان کرد
 آن شادیت لیزه دار بر طش جان کرد
 آن ابوی آتش فشان شیر شرجی کرد
 دریا زره ز آفتاب کوز را دماستاب
 میزان زهر مژ زکا فور را با مشک تر
 چون دست خورشید که همیشه افروز علم
 مری امیر المومنین سلطان محمد شاه
 چون از خلیفه شاه آغوش آرد بالا
 کفر از جهان بر دشته هم سعادت گشته

در زخم ناخن بر جنب با از شفق که کویک
 گفتیم دلت تلکین چرا به توت بر جان خیر
 گفتاک و در زم طرب بن مست عشق روزه
 باد آزار آن نوشین بان چون گل ناکه لاله جز
 که بادت جام طرب از ساقی وحدت طلب
 وان با دهی بیایه دان ان شیخی پزانده
 میداد و پندم آن منم و ز سوز سینه و مبد
 بگویم تنم در بر چو چنگ من ز نوازش بچنگ
 گفتیم منم بر روی تو آشفته ترا ز روی تو
 بگویم تنم بر روی تو آشفته ترا ز روی تو
 جامت طیبی بیگمان بل هر وقت چو جام
 شکل صاب از روی می چون گل خسرو
 آن باغ پرین نشان پرچ ماه نو و دان
 ما ییم هر خاک درت سرشته ترا ز غمت
 بر لاله آن سنبل نگر در چنگ سنبل گل نگر
 خالت بچشم آن کافرست که خور او در دست
 تو سر و بالا ارشک عقلی نهاده بر در
 سلطان محمد که طغر تیغش گزیده بود

من با غم از لقب بر جان شد احمیه
 و آن رشته پروین چرا به راه رختا رختیه
 تو با و کس از طرب در جام صبا رختیه
 و آن سنبل مغول شان از روی سیاه رختیه
 کمان میشو دی دست و لب کرام جانانه رختیه
 در کلام هر گیاه و آن زنی مجا رختیه
 بر زعفران آب بقم از چشم تیرا رختیه
 صد غم ز نگر از شک در بار رختیه
 ای هر شب از کسوی تو چشم تیرا رختیه
 خون دل میم نگر دیای تر سار رختیه
 مرغ گلشن از دمان یا توت خمر رختیه
 و ای آتش و بر فرق وی مبد حجه گویا رختیه
 هر دم شفق را از دمان و ز تاشا رختیه
 ای آتش باد آورد آب ترخ ما رختیه
 چون من و صد بلبل نگر بر شوق او رختیه
 یک رنگی آتش پرست آب و لاله رختیه
 من سئل بالا سیم و ز زرشا و لاله رختیه
 خشم از شش بر پشت درهای رختیه

المطلع الثالث

ای دست آب دی بزم از چ دریا رختیه
 در طلق خشک دشمنان از آتش آب و دریا رختیه

در زخم ناخن بر جنب با از شفق که کویک
 گفتیم دلت تلکین چرا به توت بر جان خیر
 گفتاک و در زم طرب بن مست عشق روزه
 باد آزار آن نوشین بان چون گل ناکه لاله جز
 که بادت جام طرب از ساقی وحدت طلب
 وان با دهی بیایه دان ان شیخی پزانده
 میداد و پندم آن منم و ز سوز سینه و مبد
 بگویم تنم در بر چو چنگ من ز نوازش بچنگ
 گفتیم منم بر روی تو آشفته ترا ز روی تو
 بگویم تنم بر روی تو آشفته ترا ز روی تو
 جامت طیبی بیگمان بل هر وقت چو جام
 شکل صاب از روی می چون گل خسرو
 آن باغ پرین نشان پرچ ماه نو و دان
 ما ییم هر خاک درت سرشته ترا ز غمت
 بر لاله آن سنبل نگر در چنگ سنبل گل نگر
 خالت بچشم آن کافرست که خور او در دست
 تو سر و بالا ارشک عقلی نهاده بر در
 سلطان محمد که طغر تیغش گزیده بود

در زخم ناخن بر جنب با از شفق که کویک
 گفتیم دلت تلکین چرا به توت بر جان خیر
 گفتاک و در زم طرب بن مست عشق روزه
 باد آزار آن نوشین بان چون گل ناکه لاله جز
 که بادت جام طرب از ساقی وحدت طلب
 وان با دهی بیایه دان ان شیخی پزانده
 میداد و پندم آن منم و ز سوز سینه و مبد
 بگویم تنم در بر چو چنگ من ز نوازش بچنگ
 گفتیم منم بر روی تو آشفته ترا ز روی تو
 بگویم تنم بر روی تو آشفته ترا ز روی تو
 جامت طیبی بیگمان بل هر وقت چو جام
 شکل صاب از روی می چون گل خسرو
 آن باغ پرین نشان پرچ ماه نو و دان
 ما ییم هر خاک درت سرشته ترا ز غمت
 بر لاله آن سنبل نگر در چنگ سنبل گل نگر
 خالت بچشم آن کافرست که خور او در دست
 تو سر و بالا ارشک عقلی نهاده بر در
 سلطان محمد که طغر تیغش گزیده بود

نصرت چو شمشیر آخته بر فرق چرخ انداخته
لطف بقدرت نم شده و رخسار عالم شده
از رسم است که از جهان بر خفته
حکمت طایفه سر داده با بل محب و
آن روی گنجین از شام رفته شوی
برید چون زین تیر آویز باید و ز قیر
آن از دهای سر سید اقص شد و بر و می
ای یوسف خورشید چه آرش ابرش
آن که هنر ریاضت کابلش لبان شست
قصر تراشت آسمان گشای خشت تان
روح الامین و عصمت چرخ برین دست
در شات آیات کرم بر خانات اهل نعم
در صحن بارت سران صفه ازدهی شای
ای محمد آخر زمان ما آن کت در یافت
ار شتری گشتری در خضر خضر گزین
ما یوسف زرین سلسل زرگ سیمین
ما و افک بکران تو اوج سما میدان تو
افضل که از فرمان او بیرون نشد خاکان

سوزن زلف بکاخه از سبب بیستی
احراق و دوزخ کم شده اوراق بلبل نشسته
خورشید چون مه کاسه نوش حصار
تینت تباشته طفر شرقا و غربا ریخته
در پیش تو در عین از مشک سار ریخته
طیغ بود بر و کثیر از دیده سوخته
چون ماه بود دست نه صبح نشسته ریخته
لعل تو به بر و شب در روز غوغا ریخته
در معر که از زم دست انجم زوزا ریخته
ز و گد حست هر زمان طاق کسری ریخته
گر درای حشمت بران اولی ریخته
بر جانب او از قدم ایزد تعالی ریخته
بر طرخت بیکان نور خست ریخته
آب سلاطین جهان بایره ریخته
جهت جوهر هر کین سعد و شوق ریخته
بر صندره خودی تب اشک لیاری ریخته
در قبه دیوان تو عرش مسکری ریخته
آب رخ دیوان او زین شعر غاری ریخته

در مدح سلطان محمد شاه بن غفلت که با شاه هندستان
در بحر جند شمن مطوی مجنون بنال فریش مفتعل مفتعل
جام طلب که بدر رانج طلال زخورت

Handwritten marginalia in Persian script, including commentary and additional verses, written in various orientations around the main text.

این همه آه سر دوش از بهر بیایه است
 آن همه ناله در رکوع از غم مذوق است
 بیا همه از روی زنده صحبت است
 ناله که کان فواطم ناله که بچک است
 کوست حنی که روز و شب خست زین است
 خنده از آن بهرند صبح که بر سر خست
 کوچه بزم زین قبل بر سر خون مشاوت
 بر سر طاس لاجورد از زردیخ ساخت
 زانکه دیان بلیله لبه بچم داور است
 زانکه چرخ دولتش تا باد منور است
 هم زانکه مقدم و هم زانکه بد منور است
 کوچ امام جابرین شهر علوم را در است
 در حرم جلال او را و بهر محبت است
 زانکه نیر رساله روان شو طاق است
 وی که گنبد چاکت حاکم هفت است
 ناله که بر برین پدر جنبش جاراد است
 از سر موج اوج این هفت محیط بر است
 زانکه بهر کجارسد منزل او دو یک است
 زانکه کمان چرخ از گوشه نشین مضطرب است
 از بی آتش این زمان میل سواد است
 جز نری که در کمان ابرو طاق است

صبح که بچو مویان حسه قه و سیر سید و
 زلال طایس پوش را کوست گی و بوست
 بر لب طیسوی نفس مرده با بهر ار جان
 طفل دریده گوش را روی ملبا بچو خور
 بچو ملک سج رمل فلک زان شده
 می خور و ترک زانکه گیزان که بگو دست
 بچو حجاب بر بخیز از سر باده و مبسم
 یا شب دل سید و صبح سفید وی
 رو بچو مجلسی طلب که دم نمیند
 والی عرصه جهان سایه حق خدا گمان
 حاکم طول عرض رض آنکه دوام
 شاه محمدان ولی عهد خلیفه زان
 سفدر عرش آستان آنکه سراق فلک
 طائر و هم چون سده سوی حجاب خضر
 ای که گنبد مادحت مفتی چار است
 شش جهت سه بعد را چو تیز و یک
 بحر سخاوت ترا قله قسبه حباب
 بست میان مهر که تیغ تو تیر آسان
 سیف تو شد تیز کین باج تست تیر
 تیز سیم تیر تو تاب گرفته در کمان
 روی زمین چو تیر شد است به پیش فلک

این همه آه سر دوش از بهر بیایه است
 آن همه ناله در رکوع از غم مذوق است
 بیا همه از روی زنده صحبت است
 ناله که کان فواطم ناله که بچک است
 کوست حنی که روز و شب خست زین است
 خنده از آن بهرند صبح که بر سر خست
 کوچه بزم زین قبل بر سر خون مشاوت
 بر سر طاس لاجورد از زردیخ ساخت
 زانکه دیان بلیله لبه بچم داور است
 زانکه چرخ دولتش تا باد منور است
 هم زانکه مقدم و هم زانکه بد منور است
 کوچ امام جابرین شهر علوم را در است
 در حرم جلال او را و بهر محبت است
 زانکه نیر رساله روان شو طاق است
 وی که گنبد چاکت حاکم هفت است
 ناله که بر برین پدر جنبش جاراد است
 از سر موج اوج این هفت محیط بر است
 زانکه بهر کجارسد منزل او دو یک است
 زانکه کمان چرخ از گوشه نشین مضطرب است
 از بی آتش این زمان میل سواد است
 جز نری که در کمان ابرو طاق است

این همه آه سر دوش از بهر بیایه است
 آن همه ناله در رکوع از غم مذوق است
 بیا همه از روی زنده صحبت است
 ناله که کان فواطم ناله که بچک است
 کوست حنی که روز و شب خست زین است
 خنده از آن بهرند صبح که بر سر خست
 کوچه بزم زین قبل بر سر خون مشاوت
 بر سر طاس لاجورد از زردیخ ساخت
 زانکه دیان بلیله لبه بچم داور است
 زانکه چرخ دولتش تا باد منور است
 هم زانکه مقدم و هم زانکه بد منور است
 کوچ امام جابرین شهر علوم را در است
 در حرم جلال او را و بهر محبت است
 زانکه نیر رساله روان شو طاق است
 وی که گنبد چاکت حاکم هفت است
 ناله که بر برین پدر جنبش جاراد است
 از سر موج اوج این هفت محیط بر است
 زانکه بهر کجارسد منزل او دو یک است
 زانکه کمان چرخ از گوشه نشین مضطرب است
 از بی آتش این زمان میل سواد است
 جز نری که در کمان ابرو طاق است

[illegible]

که دوش آن که شامنه ازین چرخ
زحل با شرفی سیف بیت نامه جز
چو بر صغری قوت افتاد فرمان اعلی
سر از فرق تمیذ لباط از تاج خویش
دو صاحب ملت ویش و دو حاجت بخش
فرز کائنات انجا بر بند ایوان قدس
وزیر مکت شد از حضرت مرحمت این شد
دو بر خاص خسرو راز و اسبلان خطاب
برای ملج جایش امام الملک تعیین کرد
امیر المومنین فرمود تا هر جمعه بر مسر
سینه کسرم کمان جبهه کش تیر بر
بستقبال فرمانی که از پیش ارام آمد
خلایق پیش و پس بویان ملاک کرجی
که از لشکر دشای حق شکر محبت با تو شد
چو شبه پوشید خلعت را رنگ مردم دیده
فلک را دیدم آن ساعت به دیده
ز زمینها که شد سجده ندیدم کیمیر می
سود ملک را دیدم سر و غم پس افتاده
لف متوج و رانی و یک قطره آینه
رخ مریخ را آن سر است که خود میدور
محمد شاه بن تعلق که چون بر تخت حکم آید

[illegible]

دوش آن زمان که خضر زین قبا بی خور
شاه شپاه هند که ماه است نام او
این رسید خلعت و فرمان سلطنت
والی عصر احمد عباس ایام حق
فرمان جد و ریافت که آئین ایضاً
در جوف چار قبه بآیین که کسبه
هر قبه نوع و سبب سازند و در بین
خیاط جرح و دوخته بر دامن تنبش
بهر بساط صحن سرایش که ضعیف است
در بر جانش طام نه طاق سایه جو
در صفینش شعر طرازان شعر پوش
فراش آستان در آیه استین
وز گرد او برای شاه شامی خلق را
بانی این عمارت و آئین نگار او
این جشن شاد است که از خضر امام
مضمونش آنکه در کف حفظ شاه با
قدیم ترک و دم و خراسان چنین شام
گر خیر بنماییش اینک لباس جرح
القاب شه که بر سر منبر بر خطیب
سلطان بن محمد قسطنطنی همان عدل
خلعت رنگ مردک چشم داد امام

در یک شید خلعت عباسیان بر
پیر کرد و طشهای زمره و دست ز
انحضرت خلیفه بداری مجرب
سنت ۱۳۰ هـ در و ارث پیغمبر
پیدا کنند کلمه نگاران پیر
نه چرخ بود یک نفس سبز در نظر
ننگامه دار مجلس حوران نغمه
از بر دهای سبز زرا اندوده است
طاش شست یال مرصع کشاوده
بر جو خه اش کوثر فردوس کشاوده
در طاقش نغمه نوازان زهره
صدران باعالمه و شاهان ماکر
سپه داران ۱۲۰ هـ و قوا امین خوشتر
اطهار کرد و هر فرق آملین خوشتر
روح القدس ابر شمشاد نامو
آورده اند خلعت و فرمان مستبر
بر بر کو خاک آبی و یاد می خشک تر
امیر امر شاه بد و نیک و خیر و شر
وزیر لعل نایدش اینک نواز
سلطان شرق و غرب شمشاد بخیر
ماه رسل مکان و شاه سچ نشد
تا نور شرع و دل مردم کند اثر

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

[illegible]

ای بر قبا ہی جاہ تو از نو کے کبریا
ای بر کنار گوشہ کشتہ دوری نیست
در عشق مہابت عدل تو ز اہتمام
تا در ریاض حسن جمال تباہ بود
ما دو بلبل حل شدہ اندوہ خضم را
رویش سیاہ آباد و زناش بریدہ ما دو
ناز بر تیر حسین کہ تابش بود بقوس
چلے برودہ باد و دل سمیر و دشمنان
ز اقبال آفتاب کما لے سپردا د

از احقران لاله و زنده تر بخزند
خوان هزار کاشه نه چرخ حاضر
این شدت آمواده ز شیر ز
یاد ام عین ز کس و بسته پراشگر
بام و در سداچه بر فروم بصیر
چون خامه هر که از سحرش کشیده
سیر ماه گه سپر شود و گه گمان قمر
پیکان انتقام تو چون ناوک سحر
کز نقص و ز گار نه بسیندگر اثر

قصیدہ بحر کسریہ مشمن بطور

درج سلطان بن محمد

بر سر این سیرخوان چو چند قرص زر
طامک سیمین ماه تیره و بی آب شد
در نظر اختران سایه نمود افتاب
ماه و ضمت جام پنج بالایش غلام
خون خروس آریش پیش که رطل رخسار
بلبله مرغیت کش از سر شقار خون
کشته ز در دم دارد مقلوب یم
انجی شب آشفته رسته گرد و سحر
روی بر دیم نه آینه سان وایگر
سفره زرین بیک کاشه نقره است
آن گهر آتش منورش آرام دل

خشت لبان سپا دامده جو لعل تر
صبح جور کف نهاد ساغر زین خور^{عشق}
راست چو سر بر فراخت چتر شجر
باشقیق او را دمام سومی شرابگذر^{شراب}
بصنه زین کشد طوطی طاق^{نقش} و آفتاب^{نقش}
میچکد و میداد ارزن تر بر اثر^{نقش}
خیز و روانش سبزو سومی لب آتی^{نقش}
لبسته لعل تر راسته نبات از شکر^{نقش}
آن طبع لعل از بر بلشت ز^{نقش}
وزنگ سیر کاسه یک شنبه و صد^{نقش}
و آن شنبه آسایش صحن سحر^{نقش} بصر

شعبہ کنایہ از مرید گویہر اشک ۱۲۰۷ ھ برپا شد کہ در آرام واقع شد ۱۲۰۸ ھ

مردم ششم منی فی سبب محبتش
زلف چو زنجیر تو کرده چو خم ششم
سوزن علی مشو بجهت برویم منه
ورنه زجور و جفات پیش شنش
همدی بود اقد اشاه سلیمان طلف
ای نشه حبشید بخت می نه خورشید
خیر و شر ثاببات را سے ترا غنظر
خامه تو ماه را پای هند بر چین
چند دل حاسد ان تیغ تو اردوست
دشمن اگر با محو مار سر نه بر خط
در زمین عدل تو زید که زد عمر در
خامه ز دوست تو ریخت از آب حیات
بزر بر بخت خشک دله ابر پاش
یک شلف اینج لون تا نزد و سوی شیم
مار زانده و ده بین در و منش شک
زرد و قبا زنگ آکبش ^{نور} و میان
وقت دویدن کشد خال سینه چین
ما سے زرد و روین عشر تر کرد و خوا
سیر طلال فلک نیست مگر تا شفق
رفت بیک تا خفق از حبشه تا چین
حاسد شنه لی نواست ^{دوات} لاغور و زرویه

و وزیر چشم نشو آب زرد و کم میر
 آنه و شرو بر و قفل صفت در مدبر
 پیر بن عشم مدوز پروه شاد و مد
 آیم و بوسم زمین باز رسام خبر
 احمد یوسف لقاحید را در پس فر
 وی بت ناهید خست بزم ترا جلوه
 خشک و تر کائنات خوان ترا ^{مختصر}
 خجسته تو کوه را زخم زند بر حکم ^{مختصر}
 چون همه عمرش بونور و دل نشین گذر
 کرد دم مرگش زند بر گجان ^{مختصر}
 نیست بجز بقدر ایسج کس را خبر
 برگ تنفشه و میدگرد عذار ^{مختصر}
 در شکن دام مشک مرغ ولی ^{مختصر}
 سر خطیش ناورند جمله حرف و دگر
 مورچه بین صد هنر اوری ^{مختصر}
 تا بکشد هر کس سلسله وار ^{مختصر}
 گاه غمخوارند آینه ^{مختصر}
 تا لبوئی میر و صفحه گرفته لب ^{مختصر}
 رفتن آن با به تو هست زشت ^{مختصر}
 و ادب کا نور خشک طبله از مشک ^{مختصر}
 دست زده شسته سر زده ^{مختصر}

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين أجمعين

۲۵
 ۱- کتب خطی
 ۲- کتب چاپی
 ۳- کتب خطی
 ۴- کتب چاپی
 ۵- کتب خطی
 ۶- کتب چاپی
 ۷- کتب خطی
 ۸- کتب چاپی
 ۹- کتب خطی
 ۱۰- کتب چاپی
 ۱۱- کتب خطی
 ۱۲- کتب چاپی
 ۱۳- کتب خطی
 ۱۴- کتب چاپی
 ۱۵- کتب خطی
 ۱۶- کتب چاپی
 ۱۷- کتب خطی
 ۱۸- کتب چاپی
 ۱۹- کتب خطی
 ۲۰- کتب چاپی
 ۲۱- کتب خطی
 ۲۲- کتب چاپی
 ۲۳- کتب خطی
 ۲۴- کتب چاپی
 ۲۵- کتب خطی
 ۲۶- کتب چاپی
 ۲۷- کتب خطی
 ۲۸- کتب چاپی
 ۲۹- کتب خطی
 ۳۰- کتب چاپی
 ۳۱- کتب خطی
 ۳۲- کتب چاپی
 ۳۳- کتب خطی
 ۳۴- کتب چاپی
 ۳۵- کتب خطی
 ۳۶- کتب چاپی
 ۳۷- کتب خطی
 ۳۸- کتب چاپی
 ۳۹- کتب خطی
 ۴۰- کتب چاپی
 ۴۱- کتب خطی
 ۴۲- کتب چاپی
 ۴۳- کتب خطی
 ۴۴- کتب چاپی
 ۴۵- کتب خطی
 ۴۶- کتب چاپی
 ۴۷- کتب خطی
 ۴۸- کتب چاپی
 ۴۹- کتب خطی
 ۵۰- کتب چاپی
 ۵۱- کتب خطی
 ۵۲- کتب چاپی
 ۵۳- کتب خطی
 ۵۴- کتب چاپی
 ۵۵- کتب خطی
 ۵۶- کتب چاپی
 ۵۷- کتب خطی
 ۵۸- کتب چاپی
 ۵۹- کتب خطی
 ۶۰- کتب چاپی
 ۶۱- کتب خطی
 ۶۲- کتب چاپی
 ۶۳- کتب خطی
 ۶۴- کتب چاپی
 ۶۵- کتب خطی
 ۶۶- کتب چاپی
 ۶۷- کتب خطی
 ۶۸- کتب چاپی
 ۶۹- کتب خطی
 ۷۰- کتب چاپی
 ۷۱- کتب خطی
 ۷۲- کتب چاپی
 ۷۳- کتب خطی
 ۷۴- کتب چاپی
 ۷۵- کتب خطی
 ۷۶- کتب چاپی
 ۷۷- کتب خطی
 ۷۸- کتب چاپی
 ۷۹- کتب خطی
 ۸۰- کتب چاپی
 ۸۱- کتب خطی
 ۸۲- کتب چاپی
 ۸۳- کتب خطی
 ۸۴- کتب چاپی
 ۸۵- کتب خطی
 ۸۶- کتب چاپی
 ۸۷- کتب خطی
 ۸۸- کتب چاپی
 ۸۹- کتب خطی
 ۹۰- کتب چاپی
 ۹۱- کتب خطی
 ۹۲- کتب چاپی
 ۹۳- کتب خطی
 ۹۴- کتب چاپی
 ۹۵- کتب خطی
 ۹۶- کتب چاپی
 ۹۷- کتب خطی
 ۹۸- کتب چاپی
 ۹۹- کتب خطی
 ۱۰۰- کتب چاپی

سب که حلقه درگاه شاه و اثر لبت
 سب که مرکب شته را چگونه وصف کنم
 که تو دید با وی شخصتش میان آب و ن
 نه سکنند دارا غلام ششام حسام
 نه سر تو ایوان کبریا ی ازل
 غلام حلقه بگوش تو پا و تشاه و ع
 نگین و وار لو و چار باش ز رفیق
 هزار پنج رفتی بهر شب ز اید
 چو دید دولت بیدارت از جهان بگریخت
 نه فتنه ماند و تعدی نه ظلم ماند و حضا
 الم ندید ز لطف تو زبان استقام
 ز زبان بریده و حق زور و روسیاد
 بکارخانه گردون ز رفعت و ولست
 برتسمان تو کیس حج و رای صدای
 تو ای فتح ترا انجمن نصب کردند
 چو ترک آمد و شد سوار براد هم
 کلاه نقره پیش باختران مصنوع
 روای خودی او از سرخ و ریاض
 کشتا و تابش او شکهای بخند ز
 چو چنگ میشد از قرب و فیک
 گه شود چو کمان گسی شیر گریه

که در میانش کم از نقطه بود عالم
که باد کوکب بلفش نمین خاتم جم
که هشت ماه مسافت دور بیکه قدم
رے محمد مونس کف و شیحاحام
ز بهر دور تو حرم سراوقات قدم
که ای تیره فروزش تو مستند ای عجب
کیکه دست ترا بوسه داد چون غاتم
ز بهر خدمت تو آسمان هفت شکم
گرفته دست برادر اجل بخیل چشم
نه ستم ماند و بگر نه جور ماند و ستم
کران الم جبک منیت بقدر ابرام
کیکه سر کش از حکم خط تو جو قلم
که رخت بخت خرد و شتری بر بیج ستم
که یایگاه تو آمد چون پیشگاه جسم
که افسر سرخو است طاسک جیسم
سپهر بر سرش افشاند طشتیادرم
مقابلی طلس سبزش بچکشان چشم
ضیای چهره او از طلوع صبح درم
کشیده بر سر او شام سائبان طلسم
فزون ترست ز بهر دو با اتفاق اتم
چو روی ابروی زلف زره بکار صم

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۲۷۰
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴

سایه ببال رنوز ابرو چو بجر شعر من
تا و تم سر و زهریر از رخشات مسجده
با و سبغ تو برین ملک سر ملک و دین
تا دل سال سال مه از نسیم لطیف
صحن تو با و جوده گرد و صند مشیت با
تا که عروس نظم را جوده کند را دمان

رشته پر و رکنه سوزن نوک خار را
مقیم شیکون کند قله کو بار را
تا بخلط شار عان منع کند جارا را
غالیه و دهن هند زاهد روزه دار را
خلق تو با و طعنه گر بوی خوش بهارا را
بهتر ازین نیافت کس آنه گوشتوار را

در مدح پادشاه هند متضمن جرم خیا

تغالی کردین انداخت و دین بجهت
خردش آنکه خوشان که این بال طوطی
وروشن طبله خون شده ادا و ویرش
سپیده جام رسد و از ان بر طاس
ز فرف زنگی گریان فته و شارسینا
بهت آرای صمغ جامی که در میجا نشاد
غنیمت دار این دم را که دور جام دنیا
گشت نامرادی نیست الا محبت دنیا
ولی حمد امام حق محمد شاه بن قشور
چراحت با بود آن دم که آید بر دم
برای شوی بخت لبش در سینه
زهی صبح جینت را و او اختر و ماه
ز بهر ترک کمان ابرو که چشمت بر آب
تو آن سر و که داری و و نسیرن بیخ

ز بودش از قضا تا که عقاب آتشین
نمان شد با طراوس از نیب باز زین
که آن مرغیت فردوسی که دارد و زمان
که از دست سیه چشمان لب گیری می
چو بازان رو خندان هند بر کلاه
یکی خشت سر شمش بهتر از صد تاج
نه داریش مانند ونی دارانه قصرش مانند
بهشت جاودانی نیست الا حضرت و
که ظل رایت ریش بود چون سید شاد
اگر چه بازم از غمزه جراحتم اندوز
بر آغوش عسرم تا نقش رسته او
خج باغ عذارت را و لاله در و پلور
سناها گرد بر گرد و و هندی طفل باز
من آن ابرم که میارم و صد نسیرن کیم

در مدح پادشاه هند متضمن جرم خیا

سایه ببال رنوز ابرو چو بجر شعر من
تا و تم سر و زهریر از رخشات مسجده
با و سبغ تو برین ملک سر ملک و دین
تا دل سال سال مه از نسیم لطیف
صحن تو با و جوده گرد و صند مشیت با
تا که عروس نظم را جوده کند را دمان

رشته پر و رکنه سوزن نوک خار را
مقیم شیکون کند قله کو بار را
تا بخلط شار عان منع کند جارا را
غالیه و دهن هند زاهد روزه دار را
خلق تو با و طعنه گر بوی خوش بهارا را
بهتر ازین نیافت کس آنه گوشتوار را

سایه ببال رنوز ابرو چو بجر شعر من
تا و تم سر و زهریر از رخشات مسجده
با و سبغ تو برین ملک سر ملک و دین
تا دل سال سال مه از نسیم لطیف
صحن تو با و جوده گرد و صند مشیت با
تا که عروس نظم را جوده کند را دمان

در مدح پادشاه هند متضمن جرم خیا

سایه ببال رنوز ابرو چو بجر شعر من
تا و تم سر و زهریر از رخشات مسجده
با و سبغ تو برین ملک سر ملک و دین
تا دل سال سال مه از نسیم لطیف
صحن تو با و جوده گرد و صند مشیت با
تا که عروس نظم را جوده کند را دمان

رشته پر و رکنه سوزن نوک خار را
مقیم شیکون کند قله کو بار را
تا بخلط شار عان منع کند جارا را
غالیه و دهن هند زاهد روزه دار را
خلق تو با و طعنه گر بوی خوش بهارا را
بهتر ازین نیافت کس آنه گوشتوار را

سایه ببال رنوز ابرو چو بجر شعر من
تا و تم سر و زهریر از رخشات مسجده
با و سبغ تو برین ملک سر ملک و دین
تا دل سال سال مه از نسیم لطیف
صحن تو با و جوده گرد و صند مشیت با
تا که عروس نظم را جوده کند را دمان

۳۲ جان بایست مردم
آفرینان باغون
ماشهره شیرین
نیام من
خار و درخت کمالی
ماردار دست
عظیم نام دوست
بافتن شمشیر
میان دشت و میدان
رخ زخم
رخ ۱۲
زبان و دهان
دور از وطن
وین و چشم
وین و چشم

شماره اول فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهش‌های نوین در زمینه‌های مختلف
فرهنگی و اجتماعی، بهار ۱۳۹۵

نام یادداشت
در این کتاب
پیش از این
بهر کمال است
خود را در دست
تجسس و اکتشاف
نهفته و دیگر
نمیگردد به دست
و حق را بر سر
چرخانند و هرگز
سازگار با او
مادهای الهی

۱
استخارہ بنامہ ۱۲

لب را در شفق پروین بدراز مهر و مهر
 من گرفته را زلفت چه در آشفته سید
 چه بخت آنکه در آب روان موجش زندان
 خطیخ شمع از وی بزرگ قطره آن
 زبان کردار چون دیم سوخون آید
 ز جوش سنگ گذاردن جلیش ز بر لبی ناز
 فروزد لاله آن نم که در برگ چار آید
 ز جیح ارمایشی دارد همه دلش بر خن
 سه مرت نام آن طبعی سبک کون آن
 بر نه گردن آید جویان از در خانه
 چو برق است آنکه برف خشک پوشد بر
 چو شمع از سر بر بندش بوی هم برست
 بر بر و بر غدار صبح ماه نوش بر
 بندستان دو این چو بخت کون
 بخت باشد نام و بخت راست بر کر
 کن آن حرف آخر را دوم دان نیمی
 جوان ما زین را بجر کف بر خور
 خدیو عسکه عالم محمد شاه بن تعلق
 کشتن گنگ قدر خان قدردار از این
 ازین پس چشم ما بین مسدودین
 تن بکاران ریش را قدم لغز بود لایق

همه روانک چون برین برین خشم چون
 پریشانی چو بیرون شد بعد شاه بحر
 کنارش در میان سر میانش کن از
 که خواهد آرخ عالم بسوید و شور
 مرده دیدار چون چشم همه ویش برار
 اگر روزی سرافراز را بد از لولک
 و بدر مردم دیده خیالش برگ می
 بسندار سبکی از در کش تره دل نگر
 و بلبل ز بر سر دار که او را صند
 و را اندازد سر از غیت نقای دشمن
 چه فرق است آنکه در شک از چون
 از از غنیمت پوشد نگار که با بسک
 فتنه بر گل مادام شغل عطران
 خزان سیر و درین کشان رای می
 چو از مر که برون آید مرغ گروش
 و لیکن حرف اول را بخر مجر و
 مرا در این ماه نوبسوی شده بود
 که در بزم جاندار می سکند ز شکار
 سیاوش و ش موید به تمنن تن مطهر
 ازین پس ظلم را عدلش بخر
 کف سانی برش پایا به خور بود

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

با اعتبار از این ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

پروین چه پنهان شد در لعل شکویش ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

آلوده بوقت ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

عین بخت ^{۱۱} ^{۱۲} ^{۱۳} ^{۱۴} ^{۱۵} ^{۱۶} ^{۱۷} ^{۱۸} ^{۱۹} ^{۲۰} ^{۲۱} ^{۲۲} ^{۲۳} ^{۲۴} ^{۲۵} ^{۲۶} ^{۲۷} ^{۲۸} ^{۲۹} ^{۳۰} ^{۳۱} ^{۳۲} ^{۳۳} ^{۳۴} ^{۳۵} ^{۳۶} ^{۳۷} ^{۳۸} ^{۳۹} ^{۴۰} ^{۴۱} ^{۴۲} ^{۴۳} ^{۴۴} ^{۴۵} ^{۴۶} ^{۴۷} ^{۴۸} ^{۴۹} ^{۵۰} ^{۵۱} ^{۵۲} ^{۵۳} ^{۵۴} ^{۵۵} ^{۵۶} ^{۵۷} ^{۵۸} ^{۵۹} ^{۶۰} ^{۶۱} ^{۶۲} ^{۶۳} ^{۶۴} ^{۶۵} ^{۶۶} ^{۶۷} ^{۶۸} ^{۶۹} ^{۷۰} ^{۷۱} ^{۷۲} ^{۷۳} ^{۷۴} ^{۷۵} ^{۷۶} ^{۷۷} ^{۷۸} ^{۷۹} ^{۸۰} ^{۸۱} ^{۸۲} ^{۸۳} ^{۸۴} ^{۸۵} ^{۸۶} ^{۸۷} ^{۸۸} ^{۸۹} ^{۹۰} ^{۹۱} ^{۹۲} ^{۹۳} ^{۹۴} ^{۹۵} ^{۹۶} ^{۹۷} ^{۹۸} ^{۹۹} ^{۱۰۰}

۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

بگویند او هم شب زمین بیک گشت
 ای لعل عنبریت پیش دو لاله در
 و همای شور بخان بر این گشت
 در عنبر تو لاله در لب تو لعل
 چون مهر و بر برای نازده سال
 روز که سر بر آرد شب از کنای
 آن شکر سینه زنگ از سر شکر
 سرحد نیز و زست شام خط تو آید
 بهرام نسل ستم ادریس فضل علی
 برستان جبهش جبریل خوشین
 ای هفت طاق طارم بر شام
 ای بنده خلیفه و پیش تخت
 ای مانج جناب سفته چار ملت
 از خانه کمال یک خم هزار دریا
 در زم تیغ بهرام از حمله تو چین
 اگر خط تفاوت نه و اثره نگرود
 است چو رایت او خاست در شاه
 آن بر برق سیرت آن باد کوه صورت
 کز آن زمین خاص آب وان کلین
 نعل بران رزمت از روی شاه
 در خواگاه خلعت ذات تو بود مقصود

چون لب شاه مشرق تهرای بر
 غناب شکست نعل در دست در
 ما آن تابیت سرست گشت
 در عنبر تو لاله در لب تو لعل
 تا عاشقان بیدل بینه سر و در
 بر روی بدیع غلطان هزار اختر
 برگرد و دم صفت ز دواز گلبار شکر
 خورشید نیز و زست روت چو را داو
 اقلیم بخش احمد کشور کشای حید
 صد ساله راه دیده از کائنات برتر
 وی پنج شاخ دریا و کس نیست مفر
 نائب هزار خاقان حاجب ارقیصر
 وی خادم رکابت خندم هفت کشور
 وز نامه جلالت یک خط نیراد و فر
 در بر زم ساغر خور با ساقه تو در خور
 حک باد فقط قطب از حرف خط
 مه خاک کرد بر سر از دست آن گاو
 آن مار محب میور و آن آب خاک گستر
 پیل و در سرات کوه روان خوشتر
 دو و چرخ زنت رو عروس خاور
 تحریک نه بد را بالاسه چار ما

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

مستورا لا یغفل
در وقت غیبت
نیز است
از اوقات غیبت
در ایام غیبت
در وقت غیبت
طایفه از این نام
فصل در تقسیم احوال
معقولات و معنویات
که وقت غیبت
است

اگر عدل تو بودی این پنج شیوه میطر
 خصوصت سعادت که خرج نبات آرد
 شش قطع طلب بودم سر پیش داشت
 تا زین بال طوطی طافوس شنیدار
 با و احوط از حد رسد گاه تنج
 و تعریف قباب

چو شاه از سحر باز کرد سحر نور
سرای تو شد انجان سر بخت
چو تیر طلسم از کمان جیح انداخت
درید زهره زهره چو دهر دهر
بهند راه فراره ز بند دنگ
ز سحر تیغ نو سپهر مهر گرفت
سپهر تیغ ز راند و زیند سپهر

در تعریف کنیز که چهره و توقع انعام همت همت آن را شرح خود
 بیای ملک بستمی که با آمد
 ز مهر شتری او شد مگر آن که
 کند طره او بر کنار لاله تر
 خنک غمزه او در چشم کمان آرد
 سواد خال رخس در بیاض دهان
 چو پیه گشت دل تو بخت من این
 شکسته شد دل خورشید همچو شب نیم

[illegible]

تو سر و باغ ملک سر سبز آرزو محنت
فرق چشمال قدرت موی کم از بخت
خرد و وسعت در را در حشر نگوشتاؤ
کلیخ همت را خشک و تیره و عالم
روین تن زمانه بر بخت تو ان رستم
حقا که نه پدر را در شش خست زاده
شمشیر اشتری ای برگزیده حق
تا بر آسان جسمت در علم سفلت آفت
هر جا که تاج بخشی است بادا تو تو لا

برسانم
پیشانی
فانسی
در عالم
اسم
شکل
بیشتر
بخوانند
که

سلطان شرق و غرب شهنشاه بجز
 ای روشنت بر همه عالم چو آفتاب
 گوشتی ز حلقه در خلوتسرای تو
 در پیش گلشن طرب آبادیم تو
 هر چند دشمن تو قلم و ار سرکش است
 هر چند آب تیغ سرکوه را گدخت
 تو سن ز حلقه در خلوتسرای تو
 من گر چه تلخ کامم زار ساغریم
 ایوان بارگاه جلال ترا ملک
 باد از قضا کشیده ز بالشت منقبضه است

[illegible]

در مع خط محبوب

[illegible]

خلق تو قدر تو آن حسن این علی
گر قصب از فرق تو یابد سولی بدو
در حرم آباد ملک ما وح وضع تواند
آنکه تخته حیب بود و اس جودت گفت
سایر غریب که آرخنده بر لبان میجو
آن ز کس مبارک چه در بستان ملک
بر سر کشتش هنوز سبز با بیان چو سر
صدید محبوس بر این از صبر ماه نو
پیش درین خاکه ان جمع شدن می
تا سینه پیش چشمین عله بر دیک تنه
یا حساب اجل نینه نیست غل
با دتا سید حق پر چشم بخون تو
گرچه درین بحر شغریافت کسی عقد

دست تو تیغ تو این کم تو اولیقا
ار سر بر یکشد پیر من استعار
این ز حلقه تاج دارد و آن ز نخل
چون علم آستین یافت ز دست لیا
یاد و وفات نگار پیش نجا طریا
و او گنگه را با دو این فلک خاکسار
از غم دل میکند آله لغزین و عکار
حد گل خسارین خسته ز بر کجیا
خاطر خود را چو زلف پیش بر لسان
با سپهر آستین روستی خسته کرد
ماه بوز است شب گل به نثار است
زلف عروسان مستی در تن کازا
شاید سے نیامت بهتر ازین گشت

در مدح سلطان محمد شاه بن قلی قلی خان
محمّد قطب محمد زو در آینه را
سپهرین زار فلک گردنشان لاله زو
روحی مه راندند نور آئینه خویش
حلقة زلف تو تا چند پریشان دارد
دانه خال رخست چند بر آتش دارد
ترکی مست تو که پیوسته کمان است
چشم آن نفسی شد دل یان نه

خبر خط جام مبار از به عشت دارا
روز و شب بر چرخ آن سبل کل فیسار
گرچه شید کنه عن روح زیبارا
دل گرفته آشفته پیر سووارا
مرغ بر سوخته جهان من بشیدارا
جان خود ساخته زنگ بجه بیبارا
پسته اعل تو بر دوشگر گو بارا
وزن آن لب ۱۲

۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵


[illegible]

[illegible]

Guia

10

100



۱۰۰

١٠٠

مفتی محمد رفیع

وہاں سے

14

۱۵۹

فان

١٢

چرخ حفظ تو در تاج آن مگر کشید
 ترسم آنست که آشفته تنوی گرویم
 آن نیمه نشسته که بجان بخشی شاهان جهان
 و آن سلیمان که ز طغر آفتادش
 و آن که فی اوجیت کشش و او از سرخ
 تیر غنا سپهر از غنچه قوس در او
 و در گنج خدق خود دیده کی برگردد
 تیغ که برق سر خنجر او دید از هر
 خسر روی زمین شاه محکم گفت
 اکیه از فضل محمد تو فلک سر شاه
 اکیه اگر در بافت سوخا آرد و
 آن چمن جبهه شب بیک و نوید
 ماه سیر که ز مشرق اگرش با گونی
 قلم کامر و اعیست زبانت که بطرح
 گفت آن بحر که از غایت دیاب ز
 مایه کلک ترا بود غلغله که نهاد
 مرکز جاده تو گر عرصه دهد عرصه خوش
 رستان تو بعد رتبه فرو تو دیده
 وقت است که از سنا خیز افش
 هست روزان و شبان تن از این
 هر که آتش تیغ تو بر دآب زرد

کردیم و ام صفت مشک ترسار
 از ریشتانی زلف تو مشه و لار
 بر رخسار و آب رخ غیسار
 بر تر از نار نهند با دس بر بار
 صبح بر صبحه اشب نهند بر آرا
 در ترش دیدن طرسم و او آرا
 قلعه حشمت او نه رخص مینار
 چاک زد بر تن خود برین خارار
 قطره یافت ز موج دل خود دیار
 حلقه و برش کشد آینه ز لار
 نو بخشد و بران مرنگه اعمی
 که دراموز این شست کند فرار
 بخیزد به الفت و غسل نفیته بار
 خبر در اثبات شهادت نوسد لار
 پیش باندن نکست خشم بسین و ریاد
 آسمان بر خط مورسه اثر در بار
 عیوض نقطه نهند دائره عطیله
 چرخ بر چرخ سرنگره جوزار
 خشم بر خاکس نراند و درخ تصویرار
 ماعد و تو چه گشت تب سیرار
 خاکسار است که بر باد و دود سیرار

[illegible]

12

۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱
 ۴۷۲
 ۴۷۳
 ۴۷۴
 ۴۷۵
 ۴۷۶
 ۴۷۷
 ۴۷۸
 ۴۷۹
 ۴۸۰
 ۴۸۱
 ۴۸۲
 ۴۸۳
 ۴۸۴
 ۴۸۵
 ۴۸۶
 ۴۸۷
 ۴۸۸
 ۴۸۹
 ۴۹۰
 ۴۹۱
 ۴۹۲
 ۴۹۳
 ۴۹۴
 ۴۹۵
 ۴۹۶
 ۴۹۷
 ۴۹۸

سجای که برین لوح زمره و شمشاد
که سرفات حیات عوض فقط گرفت
قطع ششتر سخن رسا ^{در این شهر} تو باو
راکنه در زرگه تیغ گذران سخن
و شکر زمره و سان عمارت نقاش

از یکی میم ترا ندود و نون طه را
وسعت عرصه نشاند و ارفقه مال را
کریم در عهد تو خود در بنو و اهل را
مقطع شتر نفیستد به ازین دانا را
گوشتوار که به ازین دانه سخن بهر را

و ر ب ق ل م ن و ه ح

سواد قلعه و سپه اگر چه در دست
چهار قلعه است که قوس زحمت در او
بیشین قطع اید آن بارگاه است
چنانچه در پیش در غلوه و در
پیش بحر سوادش ز بسکه سورت
بلد مونس که بنیاد او پراز است
خداگان سلطان محمد بن
ترکه سنبل مرغوب بر کنار گل
و بان است که موقوف در
کنند زلف تو بر آفتاب ماه است
ترانبات ازان رسته شد بدو
دو مار زلف تو ایمان شگاف
ساز طبع نرود و کاشه
چشم سوز زلف ترا در دید روشن
رخ تو صبح زلف قدر نامه عید

سیزده بار فر فر و فر ز جسته اما دولت
 قیطنه رین هفت طایریم اعلی است
 نمود و گستر از آن نقطه که بر سر فر
 که قمر قصیر شش زخست نستان بر
 ز روی می جهریت او پر از شری است
 از آنکه تخت شاه و سله دنیا
 که گسترین غلامش هزار چن که می
 بعارض تو حیر و آفتاب را دعوی
 میان است که گوشت لبونی او پر
 خط سیاه تو بر طرف ماه باست
 که بر کار راه لاله زمر دین افنی
 نما چشم تو مردم فریب نخواست
 که سالماست که لعل نذاب جرات
 که بر کاره خورشید سایه طولانی
 لب تو خاک در شاه باد علم است

۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است
 و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است
 و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است

<p> تویی که قدر تو برتر ز طارم اعلی است نگاه به علم راسته که راست زو نه شال از ان فالتی تو در عالم ملک زهر تو صبح خاک روزه اگر خیم تو در شست بختیست چه قلعه است جلالت که باره ازو بیش قصر سائون تو زو ازو تو نه که از قلعت سایه خدالت از نیکه هندوی شب جوهر بود در مقام ترا کب کو هر عالم همیشه تا که خاک خنک گردون را ویل قاعه سار استیج را تو باد </p>	<p> نصب طالع جاست عطیه کبر سواد آت اقبال و سوره بشری که دشمن پاک تو کشف معضلات بین که باره او را رخ زر درو است ولی تو مست خستستان را محیط شجرت و شست زو صحت چو جس خانه قارون فرو و قهری تو نه که از کت حاکم زمانه است برای شجرت نه ز شتری نبر نفاذ امر تو چون فیض ملت او بساط عونه میدان عالم صبر که نور خاوه تو فتح رسد ای </p>
---	---

<p> در تعریف حسن که محمد شاه روی کرده بود این جشن است مجلس فرس کبر این مجلس مصیبه تو سپهر نیست این تخت نیست قبه عرش منظم در مصر ملک یوسف موسی و هاب در زیر بال باز زر جبر آل شاه صفه های حاجیان که چنگان کشیده زان چار گوشه محب نرین این دو دوش سواد ویده حوران حب </p>	<p> کز قریه و طلعت نور روز خوشتر عکس فروغ چهره هفت کشور ان شاهیت عیسی در پس منبر بر قصر دین محمد جبریل جا کست هفت آسمان ز یک کس نبر گشت هر صف هزار اختر خورشید افر کز لوی او تمام ملاک مطر عطرش بخار غالیه جو من کو تر </p>
--	--

و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است
 و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است
 و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است

و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است
 و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است
 و انبیا علیهم السلام را در این عالم از انوار کمالی که از جانب حق تعالی بر ایشان نازل شده است

[illegible]

در سوخته سیمای از آن سیمای خاکسترش
 زیر قدم مفرش شود آینه و کندیش
 و ز سر در که اشتاب مرا پاشان بجز
 طاف بود بر سر شیر از دیده زین جگر
 بر جبهه ماه از دمان میرخت هر دم غم
 نقره مکانش میدید و در زمره شاه کوشش
 و ز گریه پندیده مرا گشاید یزد و زمره
 هندوست سیمین برین بچکان و می
 چون افتد آن مشک دونه بر لب کاک
 و آن بو نهان گردد از تن جان بر دوا
 و ز سایه تند بجزین سبزه را از خوشتر
 آتش کرد و کام جان رسته نبات از شکش
 سر ز برین آویخته از راه بود و بخت
 کرد و دل صبح را بر هم میخاد و دل
 بل قلاب مهر و کین از غل زوان افش
 بر صفح و عیس مکان روح ملک
 از نقره بخش کمان ز رزخیه منفش
 عرش معلی زره از عکس می الوار
 در جامه خاندان نکست خورشید باشد
 اینجاست که یزد و بخت بخت مای
 با دست سوزی مان بودم از شتاب

ترکی میان میان گلی خن چین بیلان
 اگر سوی تاریکی بود آب بقاش از بعد
 آن شاه دعوی نقاب و در و چرخ
 بر عهده چو آن ز رینه تیر آویز باند و ز قیر
 این شاه چنگین زبان در بچ و ریاضه و ان
 آهین زانش سید و ز طلیسایش میدید
 و ز خنده گل روی مرا بر دین قشاید شکر
 این ز گرس بر بستر از مهر آن با خن
 و زمره اگر در محبت زنده با رسید
 آن چینه چنان کرد و آن چینه یون بر
 و ز خون سبزه شیرین بر برک لاله قیرین
 ما شور افند و در جان رسته و در دهن
 بر لاله غیر خیمه بر صیدم شب ز خیمه
 آن دم کرد و آن بوی قاف و فرق
 مولی امیر المومنین سلطان محمد شاه
 او پس جنت آشیان بر همی گویان
 پیش و او آسمان گیسو از برق طلیس
 قاف از قشاح سحره قلم ز روشن طره
 اگر حکم را ند بر ملک دیدند الامر یک
 سر ز بریای عکس کشتی ز رین
 از گاه و در غم غم فشان زمره و در

در سوخته سیمای از آن سیمای خاکسترش
 زیر قدم مفرش شود آینه و کندیش
 و ز سر در که اشتاب مرا پاشان بجز
 طاف بود بر سر شیر از دیده زین جگر
 بر جبهه ماه از دمان میرخت هر دم غم
 نقره مکانش میدید و در زمره شاه کوشش
 و ز گریه پندیده مرا گشاید یزد و زمره
 هندوست سیمین برین بچکان و می
 چون افتد آن مشک دونه بر لب کاک
 و آن بو نهان گردد از تن جان بر دوا
 و ز سایه تند بجزین سبزه را از خوشتر
 آتش کرد و کام جان رسته نبات از شکش
 سر ز برین آویخته از راه بود و بخت
 کرد و دل صبح را بر هم میخاد و دل
 بل قلاب مهر و کین از غل زوان افش
 بر صفح و عیس مکان روح ملک
 از نقره بخش کمان ز رزخیه منفش
 عرش معلی زره از عکس می الوار
 در جامه خاندان نکست خورشید باشد
 اینجاست که یزد و بخت بخت مای
 با دست سوزی مان بودم از شتاب

در سوخته سیمای از آن سیمای خاکسترش
 زیر قدم مفرش شود آینه و کندیش
 و ز سر در که اشتاب مرا پاشان بجز
 طاف بود بر سر شیر از دیده زین جگر
 بر جبهه ماه از دمان میرخت هر دم غم
 نقره مکانش میدید و در زمره شاه کوشش
 و ز گریه پندیده مرا گشاید یزد و زمره
 هندوست سیمین برین بچکان و می
 چون افتد آن مشک دونه بر لب کاک
 و آن بو نهان گردد از تن جان بر دوا
 و ز سایه تند بجزین سبزه را از خوشتر
 آتش کرد و کام جان رسته نبات از شکش
 سر ز برین آویخته از راه بود و بخت
 کرد و دل صبح را بر هم میخاد و دل
 بل قلاب مهر و کین از غل زوان افش
 بر صفح و عیس مکان روح ملک
 از نقره بخش کمان ز رزخیه منفش
 عرش معلی زره از عکس می الوار
 در جامه خاندان نکست خورشید باشد
 اینجاست که یزد و بخت بخت مای
 با دست سوزی مان بودم از شتاب

۵۸
 ۱۲۷۱
 ۱۲۷۲
 ۱۲۷۳
 ۱۲۷۴
 ۱۲۷۵
 ۱۲۷۶
 ۱۲۷۷
 ۱۲۷۸
 ۱۲۷۹
 ۱۲۸۰
 ۱۲۸۱
 ۱۲۸۲
 ۱۲۸۳
 ۱۲۸۴
 ۱۲۸۵
 ۱۲۸۶
 ۱۲۸۷
 ۱۲۸۸
 ۱۲۸۹
 ۱۲۹۰
 ۱۲۹۱
 ۱۲۹۲
 ۱۲۹۳
 ۱۲۹۴
 ۱۲۹۵
 ۱۲۹۶
 ۱۲۹۷
 ۱۲۹۸
 ۱۲۹۹
 ۱۳۰۰
 ۱۳۰۱
 ۱۳۰۲
 ۱۳۰۳
 ۱۳۰۴
 ۱۳۰۵
 ۱۳۰۶
 ۱۳۰۷
 ۱۳۰۸
 ۱۳۰۹
 ۱۳۱۰
 ۱۳۱۱
 ۱۳۱۲
 ۱۳۱۳
 ۱۳۱۴
 ۱۳۱۵
 ۱۳۱۶
 ۱۳۱۷
 ۱۳۱۸
 ۱۳۱۹
 ۱۳۲۰
 ۱۳۲۱
 ۱۳۲۲
 ۱۳۲۳
 ۱۳۲۴
 ۱۳۲۵
 ۱۳۲۶
 ۱۳۲۷
 ۱۳۲۸
 ۱۳۲۹
 ۱۳۳۰
 ۱۳۳۱
 ۱۳۳۲
 ۱۳۳۳
 ۱۳۳۴
 ۱۳۳۵
 ۱۳۳۶
 ۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴

آن بحرین که قطره آب است و در برش
 کف بر سرست قلم زمان بحر و در برش
 گر آن تنگب تیز برون آید از میان
 بیاست از رست بنگش زمرست
 با چای از دمی بسج سس کشی
 سیه کش از محیط هم سر آورد
 مریدان که در میان
 زرد و زربان بریدیه وی نگراند
 آن حاکم زمان که در القاب سلطنت
 و ایش حکومت همه روزین نام
 وقت غروب تابند و نقش طاعت
 خورشید را از جانب مشرق خبرند
 گردون بهر می کشد از مهر او و با
 ای سبت آن محیط که کشت است
 از شهر دولت تو اجل را بران کند
 بر جبین دیده سره خاک و در ترا
 تا وقت شام بهو زن پنج شوی را
 بادا چو خوزه دیده و صحت سید دل
 در تعریف ممدوح جویند
 سبیل ست چرخ زن جویند
 ز طلسم و پاساز و عمارت زرد
 چو زینت چهره باشد سیر و آرا

[illegible]

مجلس شورای اسلامی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲ خورشیدی
تهران - خیابان ولیعصر

در قصرهای یون تو که غصه تفتش
حاشد چو ستونست پیاپی که سرش را
تا وقت قران با سپر خور ز تقار
تا بر سر بند وی شبان جرم خور هیچ
خورشید تقابا دشته در وی عذرا

در قصرهای یون

طل فلک ز عرض وی اما دی که کش
بخار قضا زو و قلم زو بشترش
پنهان بشو و تیرش از دیده عینش
ز زلفت عیالست که سیمین بودش
از حشف چو ماسی که بر آید ز جوشش

قصیده و کمر

خویر چو هند قمر سر بر سر این بنزوان
بشکند این قمر ز بر سر این بنزوان
چشمه بی غم بر دلای و بی راز خاک
در عمل ساحری کرد غایت خطبت
چشمه مایه رسیدنچ نه نورست
نیست جز ابرو تو ماه نو ی بر سر
آن خط و عارضت آن بنفشه
ترک تو غنچه مدام و زخم جرات
روم از انصاف شاه مال نه غنچه
خضر میکند رنگین هو و سیاه چین
شاه محمد عیلم ماه ستاره چشم
پرچم خوق تو در شکن خود گرفت
ای که بر روز نبرد خنجر بهرام چین
رو و نه غای تو برگ باشنای عذ
صنعه در نگاه است و از کاندرو

سفره گل زریا باز کند شب نمان
کاسه سیمین ماه بر طبق آسمان
ز انکه میان محیط از و طرفش روان
بار سیه جلقه زو بر طرف کسمین
تا بشیرا کند بر شفق خور قران
نیست بجز چشم تو مشتری در کمان
شاخ ترشیلست بر ورق ارغوان
ست بران محبت رویا شیش نشان
بیش بروی مناد چشم کشادان آوا
شاه ملک سیمین ماه و ملک آسمان
آدم موسی قدم حیدر احمد توان
گوشه خورشید را بهر خط و دست
بیش تو جوین شود وصف کچین
در شب عدل تو گرگ مالش پایش
کم بود از نقطه عرصه هر دو جهان

در قصرهای یون تو که غصه تفتش
حاشد چو ستونست پیاپی که سرش را
تا وقت قران با سپر خور ز تقار
تا بر سر بند وی شبان جرم خور هیچ
خورشید تقابا دشته در وی عذرا

در قصرهای یون

قصیده و کمر

خویر چو هند قمر سر بر سر این بنزوان
بشکند این قمر ز بر سر این بنزوان
چشمه بی غم بر دلای و بی راز خاک
در عمل ساحری کرد غایت خطبت
چشمه مایه رسیدنچ نه نورست
نیست جز ابرو تو ماه نو ی بر سر
آن خط و عارضت آن بنفشه
ترک تو غنچه مدام و زخم جرات
روم از انصاف شاه مال نه غنچه
خضر میکند رنگین هو و سیاه چین
شاه محمد عیلم ماه ستاره چشم
پرچم خوق تو در شکن خود گرفت
ای که بر روز نبرد خنجر بهرام چین
رو و نه غای تو برگ باشنای عذ
صنعه در نگاه است و از کاندرو

در قصرهای یون تو که غصه تفتش
حاشد چو ستونست پیاپی که سرش را
تا وقت قران با سپر خور ز تقار
تا بر سر بند وی شبان جرم خور هیچ
خورشید تقابا دشته در وی عذرا

در قصرهای یون تو که غصه تفتش
حاشد چو ستونست پیاپی که سرش را
تا وقت قران با سپر خور ز تقار
تا بر سر بند وی شبان جرم خور هیچ
خورشید تقابا دشته در وی عذرا

[illegible]

[illegible][illegible]

بنی نام و بنی مسند ملک قدر ملک فرست
 جلالت اکرم مرسل نبوت حیدر خاص
 شمع تحت بلندت را قدم بر بارگاه کوی
 توان شناخه در عالم شاه رخ شاد و شوی
 تر سلطان سلاطین و آن جرمت علیا
 شش زین قبابی خور زفرشان خاص
 برای سطح خاص تو سج بریان گنوت
 اسباط بارگاه توبه بیدابی سرحد
 عمارت را که از خسار شایان و دست آمد
 طبعه نوعین مساحت کرده کوه و دشت
 ز کوه حله تو رخسار گرفته در و سایه
 بدوران تو از تو بخود پیش آمده
 سر ملک بیت را چه کاغذ از کتب
 و گران س زین کشه بحر کفایت
 اگر دشمن کشه گردن بخیر خجسته زین
 چه خیل ز رشت نه برک خائف و رشت
 که گز جام احسان بزدان اردوی
 ز رفیع قدر تو حاسد چنان قادر بر پست
 ز فضل ما دیو پای است برگ و زمین بابر
 همیشه تابو و در هیچ شایسته این رسم
 مه نامان است باد و اتم چون میر است

حضرت علم و سکندر مد عمر عدل و علی حسن
لبغوت عیسیٰ مریم بهیبت ملائیکه عمران
شع نعل سمند را شرف براج نوشوان
که شمع دو دو عباس از عدل تو شدان
که سحر دار شد نفیر و ترکش از شد خفا
که بانه خیمه میگردد دیگر و هفت بشادون
سحر که خیمه برین رازد بر بام صفت ابوان
محیط بیخ شمع تو یک دویا بایان
بکیسوی سایه خور و بدست سحر صوفیان
یکی خشتش فروزان دز سره بعد چهار کاران
زدور و ترکش و طبعی گردد پیش سرگران
در ایام تو شب دزد بیدار و در خواب
قصبت با کذب به شب فخر در صفت کسان
روان سر و برین خشت بر تو باران
که از گردگشتی گشت بر لبه آنچنان
که از راه لوزا افتد چو روزه بر در حران
بچاک یابی دریانت که هرگز نیستش دران
که عیسیٰ خواند قانون را و از زویش آن
که اقا و از فشارش چون طبع دریا آب روان
که باشد حشر و قه در سلح سه آمان
که گر و خفیف نشیند بر او از جنبش و روان

[illegible]

۱۳۶
از سید محمد باقر
میرزا محمد علی
خان قزوینی
قائم مقام
سازمان معارف
و فرهنگ

در علاج ملاح خود متضمن لغز ایفین صبح و صفت محبوب

نیزه کشیده نقشین بروی زین نقاش
از علم آفتاب و ماه اوستاد
چون زخروش خورشید طالع بان جرم
کبک خرابان من قص کنان چون کرم
در برم آمد چو جان دلم از جرم
از غم غاب او رسته و در کسب کرم
گفت چنین بار کردی شبیه مجرم
گفتن ای جان جان از من بدیل چای
بر لب مال نه جام صفت و مبدم
چهره کنای صورتش لب تابست
جاد و زلف رشک بر گل تر کشید
شور لب سکون از لب شیرین تو
عین عشق نشان موی طهرت
ای کف لب بخش تو قلم و دجله جاد
شاه محمد علم داده سپهرت لقب
دوده مجلس شمع رخت داده نور
خلق تو و قدر تو این حسن و این
بیکر بهرام جنی مطیع خاص تست
باز که بر جگر تو بال کشاید بود
بره که در سایه عدل تو بر دره مستد

کرد بیک دم زدن چنین عجب حیران
 پرچم شب را کشا از سر نیز و شباب
 بسینه زین کشید باز ز خلق غرا
 رخ صراحی تنگ در ده دامن ربا
 سوی عقیقش روان ^{از تنگ} دانه در خوش
 در خم محراب ^{از ده} او خفته دو دست خرا
 گرد و شبه میخا برزدن لعل تاب
 پیش چو زلفین خویش روی سن
 بر رخ ماری طریقه صفت تاب تاب
 بر رخ پروین که دیدان دو لبه نو چنان
 با سیه حلقه زو بر طرف آفتاب
 یایش شنشاه ملک خسرو شیرین جوان
 از دم مجلس جهان خضر سکندر جناب
 کرد و هم خوش تو آفتاب بقا در سرا
 حاکم را زین کرده امانت خطا
 مسکن این پیش را بجز گفت برده ا
 آتش شمشیر تو آفتاب بخ بوتراب
 اسکندر انیک دمام برده برتش کباب
 که گرسنه بال خنج ز زیر پیش خن
 چون مرگستان مکه کوک قناب تاب

[illegible][illegible]

نبرد است که جزین نامند در عالم به بدر جلد زور در خورست جده سپاسه تا اثر عین نور آن باشد چو کلک روی سید مین از لکمه سر ز جنگ مهر تو آن کس که در سر خور نزدک است که کند بر سر منابر دق که از الوت شود جدر مال و سوط که بوی نور بر دوازده عقیقه حدت سر زبان را عاقبت به نینغ مبادا شوق چونای حلق گرفته سیان حلق حلق	
---	--

سهاریه در مدح آفتاب

سحر زور و دوازده نقطه زین بر سال که دوازده زمین بر هر گل زید گرفت غیبه در خنده جو صبح در پی آفتاب دفتر سحر جلد که گلشن جامع شد لاله را خرقه خون غرق و بنفشه شرم شب کی زنگی بسته که بود آمله رو روز آماج زرد و شب بفتای گلرزه	السنه را که درو عین بود کونوال در چراگاه پراز رنگس این سبز طلال هر دو واجب پراز روز طلال مال هشت شیرازه او زرد و در قبا هم آل چون مصیبت زده که در کون نالی مال روز رومی در آرد که بود او کمال شب در دزد غلامان شده مخمضار
--	---

آفتاب مطلع و صفت لب معشوق یاوشاه

ای عقیق شکر آلوده تو بسته شال روی تو مطلع انوار سدر برده حسن نرو و زین دوسه باله خون کردید در خم ماه و لب سوخت اول مرم را دست و دگر دگفت که کی هیچ سخن خج میریزد چو بر کس تو چشم چوخت زلف تو سایه چو برگونه خورشید گلشن	شور بخت این فلان یان کند یزداد زلف تو جمع و لهامی پریشان حوا نقش و بیایه لب که گشته است حیا تیر که تهای ستاره محبوب و لبشال سر سیم است که بر نقطه فرد آمده مال گفت عدا دیت که در حلقه نون مال گشت چون خیر شهنشاه جهان مال
---	---

نقدان ۱۲ ساله
دار و دیوانه
از آفتاب
در دوازده سال
سپاسه تا اثر عین نور آن باشد
چو کلک روی سید مین از لکمه سر
ز جنگ مهر تو آن کس که در سر خور
نزدک است که کند بر سر منابر دق
که از الوت شود جدر مال و سوط
که بوی نور بر دوازده عقیقه حدت
سر زبان را عاقبت به نینغ مبادا شوق
چونای حلق گرفته سیان حلق حلق
السنه را که درو عین بود کونوال
در چراگاه پراز رنگس این سبز طلال
هر دو واجب پراز روز طلال مال
هشت شیرازه او زرد و در قبا هم آل
چون مصیبت زده که در کون نالی مال
روز رومی در آرد که بود او کمال
شب در دزد غلامان شده مخمضار
ای عقیق شکر آلوده تو بسته شال
روی تو مطلع انوار سدر برده حسن
نرو و زین دوسه باله خون کردید
در خم ماه و لب سوخت اول مرم را
دست و دگر دگفت که کی هیچ سخن
خج میریزد چو بر کس تو چشم چوخت
زلف تو سایه چو برگونه خورشید گلشن
شور بخت این فلان یان کند یزداد
زلف تو جمع و لهامی پریشان حوا
نقش و بیایه لب که گشته است حیا
تیر که تهای ستاره محبوب و لبشال
سر سیم است که بر نقطه فرد آمده مال
گفت عدا دیت که در حلقه نون مال
گشت چون خیر شهنشاه جهان مال

نقدان ۱۲ ساله

نقدان ۱۲ ساله

و ان قضا را می قدرت خورشید نور
 روزگین در نظرش حجره رستم
 سرنگو سار چرخ زلفت و سیه رو چرخ
 شسته از روزمین گرد و جال
 تیر از پی آن وصل گشت و با
 در دل کوه چو سیاه فرشته زلال
 چون سانی سرچرخ تو کشاید و بال
 روح قدسی ز یک حبیب تو گرد آن
 خنک تو چرخ ولی مثل او جلال
 عظیم و اندام کوه در او چو پیش بال
 سحر لای سیمیا بود آب زلال
 گریست دشمن بال غنیمت و بمن بال
 طریقه ناطقه باغت زبان دلال
 نغده هرد و جهان یافت و شکال
 سایه تخت تو بر کعبه غنیمت طربال
 گوی ز بر سر میدان افق آرد حال
 خاصه سگام و خاصه صف میدان

آن محمد علم و جم چشم و چشم
 شاه بهرام نسب آنکه نماید چو بین
 سرکش کرد قلم سحر حسودت زان رو
 ای گفتی چو خطی که یک قطره آب
 خصم پیش ترا خنجر تو قرمان کرد
 اندران روز که از نغده مردان نبرد
 آسمان یک گس سبز نماید و چشم
 فرق کرستی قدم پیل تو باشد آن
 ریح تو مار ولی حامل و ده ماهی
 پلنگ از سر زشتی گرز و سنان
 جان ادای تو در آینه تیغ آن دم
 صوت سوره بر آیت تو آیت تیغ
 آن کتابت شهاب تو کر تفرش
 کعبه کف ترا دید ترا دو فلک
 یار تخت تو بر سر پیشم ایوان
 تا بشام از د جلیش چارم ایوان
 زخم چو کان اهل بر سر کوی تو باد

اندک سلطان محمد شاه
 بنات سبز چو بر سر تو پیدا شد
 بجزو همان تو در غین آفتاب دید
 سه دو هفته شود از کنار شب پیدا

کعبه سگام و خاصه صف میدان

و ان قضا را می قدرت خورشید نور
 روزگین در نظرش حجره رستم
 سرنگو سار چرخ زلفت و سیه رو چرخ
 شسته از روزمین گرد و جال
 تیر از پی آن وصل گشت و با
 در دل کوه چو سیاه فرشته زلال
 چون سانی سرچرخ تو کشاید و بال
 روح قدسی ز یک حبیب تو گرد آن
 خنک تو چرخ ولی مثل او جلال
 عظیم و اندام کوه در او چو پیش بال
 سحر لای سیمیا بود آب زلال
 گریست دشمن بال غنیمت و بمن بال
 طریقه ناطقه باغت زبان دلال
 نغده هرد و جهان یافت و شکال
 سایه تخت تو بر کعبه غنیمت طربال
 گوی ز بر سر میدان افق آرد حال
 خاصه سگام و خاصه صف میدان

و ان قضا را می قدرت خورشید نور
 روزگین در نظرش حجره رستم
 سرنگو سار چرخ زلفت و سیه رو چرخ
 شسته از روزمین گرد و جال
 تیر از پی آن وصل گشت و با
 در دل کوه چو سیاه فرشته زلال
 چون سانی سرچرخ تو کشاید و بال
 روح قدسی ز یک حبیب تو گرد آن
 خنک تو چرخ ولی مثل او جلال
 عظیم و اندام کوه در او چو پیش بال
 سحر لای سیمیا بود آب زلال
 گریست دشمن بال غنیمت و بمن بال
 طریقه ناطقه باغت زبان دلال
 نغده هرد و جهان یافت و شکال
 سایه تخت تو بر کعبه غنیمت طربال
 گوی ز بر سر میدان افق آرد حال
 خاصه سگام و خاصه صف میدان

۴۵
 ۴
 ۵
 ۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

<p>بگویت که چو ابرو بچشم چسبی شد شب دراز ترا دید ماه و دو باشد که گرد چوین سینه زنگ اشکوار شد بزمیشک زره شکل ماه و فریاد شد بست لعلیت که دار و در و دلهاشد میان تست که کوسه کوسه در آید شد ترا چو بر طرف لاله سینه پیداشد گرفته دامن آهیم بطاق خصلش شد که هر زمانه او افسر زبانش شد ز نقد عین خودم وجه زر میاشد چو بدر نقش در گاه حق تعالی شد تو جبین عجب خدیو دنیا شد</p>	<p>بال راست تر از فرق بود پیوسته ز مهر و زلف و رخت کرده است بیدار شد و ترک مست کاهتا کشیده تالیر گش ز سیم شان دل سرشته و پریشام شد رخت گلست که در بوستان جان بیدار شد دمان تست که مولی ز دره و فرشت بر خجنت ابرو و چشم بجا رم و اید شد تم زلف چنان شد که هر چه تار و و محم بوی لبش است در دهنم شد گدای لبش تو بودم و دیکت است شد اگر جهان همه تن ز شود بچوخت شد برای غمت دنیا و دولت سبقت شد</p>
---	---

مطلع ثانی

<p>شیر پیش کان فت و درش را شد که ترک روز بنایت بلند باله شد جو با ده جله تن آب بهش ابراشد ز دست میرود آن ساعتی که لی ما شد که سجده ما ش همه پیش پای ترش شد که خاک جهره لجان جمله شش شد که کار و بار و عالم بد و توانا شد لبشک نقطه موموم ناما باشد</p>	<p>چو شاه شوق لبوی سر بر خور شد نیرسد بگریستن دست زنگی شب شد چه ساغر لبیت ز راند و ده خور که ارقا شد چه دوستیت با جام باده را که دام شد بیا بلبیک کان و میت خون آشام شد تو جام می ز جنتان لایزال نوش شد مآب خود بجناب خدا لگان میساز شد میان اثر و حلقه در ا و غرض شد</p>
---	--

۱۰۰
 ۹۹
 ۹۸
 ۹۷
 ۹۶
 ۹۵
 ۹۴
 ۹۳
 ۹۲
 ۹۱
 ۹۰
 ۸۹
 ۸۸
 ۸۷
 ۸۶
 ۸۵
 ۸۴
 ۸۳
 ۸۲
 ۸۱
 ۸۰
 ۷۹
 ۷۸
 ۷۷
 ۷۶
 ۷۵
 ۷۴
 ۷۳
 ۷۲
 ۷۱
 ۷۰
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷
 ۶۶
 ۶۵
 ۶۴
 ۶۳
 ۶۲
 ۶۱
 ۶۰
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

۱۰۰
 ۹۹
 ۹۸
 ۹۷
 ۹۶
 ۹۵
 ۹۴
 ۹۳
 ۹۲
 ۹۱
 ۹۰
 ۸۹
 ۸۸
 ۸۷
 ۸۶
 ۸۵
 ۸۴
 ۸۳
 ۸۲
 ۸۱
 ۸۰
 ۷۹
 ۷۸
 ۷۷
 ۷۶
 ۷۵
 ۷۴
 ۷۳
 ۷۲
 ۷۱
 ۷۰
 ۶۹
 ۶۸
 ۶۷
 ۶۶
 ۶۵
 ۶۴
 ۶۳
 ۶۲
 ۶۱
 ۶۰
 ۵۹
 ۵۸
 ۵۷
 ۵۶
 ۵۵
 ۵۴
 ۵۳
 ۵۲
 ۵۱
 ۵۰
 ۴۹
 ۴۸
 ۴۷
 ۴۶
 ۴۵
 ۴۴
 ۴۳
 ۴۲
 ۴۱
 ۴۰
 ۳۹
 ۳۸
 ۳۷
 ۳۶
 ۳۵
 ۳۴
 ۳۳
 ۳۲
 ۳۱
 ۳۰
 ۲۹
 ۲۸
 ۲۷
 ۲۶
 ۲۵
 ۲۴
 ۲۳
 ۲۲
 ۲۱
 ۲۰
 ۱۹
 ۱۸
 ۱۷
 ۱۶
 ۱۵
 ۱۴
 ۱۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

گوشه ماه فلک را چون خم طسده تو
 مرغ چون رقص کنان باز نوا کرد
 تا مگر دل شد بکمان را بخوا آرد باز
 آسمان سفره گریه جو در آرد صبح
 روی زویر خیزد سپید جوش را
 آسمان بکینش حسره آفاق که شد
 حاسه مرکز نه دایره موسی اخلاصا
 ذات او می آمارد بعباس
 ایک طاق در بارت که محیط فلکست
 بر خط محور اگر خست عولیت خواند
 بست و یک یک روز در ایوان شال
 کر بارت طلبد تو حشش پیش آید
 شاه سلطنت خیمه ز بکاسه را
 بسیر تیغ تو کا در صف میدان جلا
 سر بند خضم تو بر پای تو از در خیاز
 آن غالی که در اگر کج سحر پیش است
 باز خیر تو بر آرد چو بر باد گشت
 سقف بالای گل افشان اولی خیمه
 بدر بر شاه زمین سبط لایق افشا
 پای تخت مربع ویش شبه باد فلک
 خضم تو با وسیر روی بر لیسان جول

چرخم رایت سلطان مظهر گزید
 لب پر از خنده کند صبح و شب گزید
 دهن بلبل مردم لب ساغر گزید
 در دیوان خنده زنان قرض غفر گزید
 لسنه کلاه قزاقان گزید
 زمین ز صبح چو بر صهوه اشتیاق گزید
 آنکه بر خلق خدا خصلت میباید گزید
 یک در صفت و غایت چو حمید گزید
 و تر قوس جلال از خط محور گزید
 سکه و یک مهره رزین ز یک تور گزید
 همه را رای تو از خاک فرو تر گزید
 در ولایت طلبد ملک سگند گزید
 در عرشه ببقا نکه جاوید گزید
 خضم بدین تو بدست که خنجر گزید
 تیغ تو لطف کند زو و دشمن گزید
 خانه در عهد تو در کام عین غفر گزید
 آشیان بر سر نه قبه اجنه گزید
 در خشم سایه یک گشته دشمن گزید
 تا چو شاه افکیش در زو و دیو گزید
 تا خود اعدای اشکال بدو گزید
 تا سر زان شب از رو و بحر بر گزید

سلطان
 در دیوان
 لسنه کلاه
 زمین ز صبح
 آنکه بر خلق
 یک در صفت
 و تر قوس
 سکه و یک
 همه را رای
 در ولایت
 در عرشه
 خضم بدین
 تیغ تو لطف
 خانه در عهد
 آشیان بر سر
 در خشم سایه
 تا چو شاه
 تا خود اعدای
 تا سر زان

سلطان
 در دیوان
 لسنه کلاه
 زمین ز صبح
 آنکه بر خلق
 یک در صفت
 و تر قوس
 سکه و یک
 همه را رای
 در ولایت
 در عرشه
 خضم بدین
 تیغ تو لطف
 خانه در عهد
 آشیان بر سر
 در خشم سایه
 تا چو شاه
 تا خود اعدای
 تا سر زان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

روستش مرغ زرین با چو درخت قنار
 تو عشق مشام روح ساز و خلق آن ام
 باین مطلع که در شبیه گلکش در خط آورم
 حسو با و سپایش که چون خوار شرع آ
 نیاز حیات که ز وجود من لایزال
 بدار العزب سلطان آورم زین گلکش آ
 سبب که سدا فراسیایش حلقه در گوش
 شمع آتش کمان سیم که سیم بر او چون
 خدیو تاج دار آو آن کو بجز تیغ تو
 با حلقه قدرت چو مکمل ثابت ارکان شد
 یک برج هزار استون تو صد بیستون
 پیش پستان او بهشت اعظم و رفعت
 ملک شب با تر می گفت سلطان بر کشتار
 از آن گل طلسم تیرون آرد زده
 الا تالف کشت ایثار و عاشقان گویند
 چو تیغ آفتاب از عدل عالم گیر و زری
 سرای کبرایت را ز گردون حلقه براد
 سخن مرا در گوش آهی حسرو عالم

سوزان سیاه شب همه تر بار قنار
 که بر نقره ز شاخ زعفران مشک افشا
 بر انبای زمانم تا قیامت اعتبار قنار
 چو آتش خاک بستر شد چو آتش چو خوار قنار
 طراز آستین وارش ز دست شب بسیار قنار
 نقوش سکه نمش شب آرد و در انبیا
 ملک بخشی که از ملک بخشش مدنیگار
 مسیمین سپهر در پای آتش نعل و قنار
 و در سو کرد در ملک سوز تاج دار قنار
 صفای شرب عیش چو خرم خوشگوار
 بسند بر او کو را دعوی چه کار قنار
 چو ششم خیر کس مد که با او در جوار
 مراد حیب و در این رست زین افشا
 که بازش در دل از سودا نیت حار قنار
 که بر روی قمر بجزرهای مشک بار قنار
 که بر فرق سرت یوسته طل کردگار قنار
 که بنیاد طرب آباد ملک استوار قنار
 که برین عقد گهر سر وانه شیرین گوشوار قنار

در مدح سلطان محمد شاه بنده تعریف و تحسین
 چندی که بک حلقه مشک تر سینه
 چندی که آتش غم داغ برین جگر سینه
 چندی که شال من برین ستاره سینه
 چندی که دراز را بر افق سحر سینه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰

تو در باران

سحاب است تو هر جا که گشت در باران
سنان عدل تو در مرغزار قمار
چو خنجر جله گرگاش بر کن ز پوست
صیر فلک تو ز اسرار آسمان افت
کم از ستاره نمود بر آستان دوت
همیشه ما سر بختی زلف یار بود
ز رشک شک اعاد ز روی بخت
خدای معطی آمال نیت غرض

نجات رسته شود و چون شکر بجای گداز
بشیر داده و بان بند از دم رویا
برون پرده شمع از زند مخالف
ضمیر روشنست از راز اختران آگاه
شکو قلعۀ قلعه عمارت نه ماه
چو بندوی که بود سه گون گوشت شاه
چو بزرگ لاله که هر کس میفد بر گاه
اله حافظ آمال با دغسم لاله

و تصرف قلعه ملی

شکو قلعۀ قلعه عمارت نه ماه
محیط هفت فلک راز نقطه کم یافت
ز سه حصار که در و چه بنا کردند
ز شرم خواست فرو رفتن آسمان برین
ببانه است غروب آفتاب را بر شام
چو آسمان بسو قصر شاه کرد نظر
خدا ایگان سلاطین دین محمد شاه
بر آستان جلاش بے غلامانند
نیست ز جود تو پنجه گرفت عیونیت
سر استین حمایت اگر دراز کنی
ز بهر آنکه نهد روی بر رسم شکست
غبار یک تو با خط دل بسازان ماند

نموده است ز برج حصار قلعه
سیان دائرة حلقه در او مه
فلک چو رنگ کبودی نمود و گیت چه
و یک از سر مهر آفتاب گفتش نه
صبر با تو بگویم که نیست شک و شبه
بر نقش سر آسمان قیاد که
شده که روح امین را بهج اوست
که از شرف سو خاقان میکنند نگه
خه بفکر تو نه گشته از یک تاده
شود ز دامن که دست که با کوه
لشکر نعل شود مه بر آستان هر
که هر دو و چهره خوشید میکنند سیه

نجات رسته شود و چون شکر بجای گداز
بشیر داده و بان بند از دم رویا
برون پرده شمع از زند مخالف
ضمیر روشنست از راز اختران آگاه
شکو قلعۀ قلعه عمارت نه ماه
چو بندوی که بود سه گون گوشت شاه
چو بزرگ لاله که هر کس میفد بر گاه
اله حافظ آمال با دغسم لاله

نموده است ز برج حصار قلعه
سیان دائرة حلقه در او مه
فلک چو رنگ کبودی نمود و گیت چه
و یک از سر مهر آفتاب گفتش نه
صبر با تو بگویم که نیست شک و شبه
بر نقش سر آسمان قیاد که
شده که روح امین را بهج اوست
که از شرف سو خاقان میکنند نگه
خه بفکر تو نه گشته از یک تاده
شود ز دامن که دست که با کوه
لشکر نعل شود مه بر آستان هر
که هر دو و چهره خوشید میکنند سیه

چهارم است آب و هوا
مختل و مضطرب
و بسیار سرد
و بسیار گرم
و بسیار خشک
و بسیار مرطوب
و بسیار بادهای
و بسیار برفها

[illegible]

همه بر روی سحر سایه خورشید فروز
 همه پیرایه گوشتند در انواع سخن
 بسته بر آت مغن نشکر آلوده شود
 همه در عرصه چین شاید هند و کویت
 هر یک بچو کلفت تافته بر روی قمر
 هر یک سرکش از بجز و بلب آرد و
 در سیاه بدن من هر یک تا مان
 همه لالای سیاهند بلو بلو معلو
 حاکم شمع بنی شاه محمد که بخت
 هر کجا تاج وری امر و راسته کمر
 ای محیط گهر افشان که ز بی آلی نشو
 کوهر اگر چه ز سر گداز آب تغیش
 گر یک قطره مدد بجز بیاید ز گفت
 سایه پیر سیاهت نبود بجز خورشید
 شمع خورشید ندیدست و نخواهد دیدن
 تا در ایوان فلک شمع می بینند
 باد در مروج ملک رجه غله خیره شود
 تا بهر شب که کشد میل ز آندوه تنها
 باو خاک سم کیران شده از و جلال
 ثبت کرد از اثر دشت شمع نام مرا
 خسرم خیز زمان خواند ولی هست مرا

همه در وقت نظر یک شکیبایی اندام
 همه گویای خموشند در اقسام کلام
 آن زمانی که ورا در نظر آرد باوم
 هر یک را شده شیرین لقب منون نام
 هر یک بچو صدف یافته در بحر مقام
 کام تلخ کند چون دهن جام نام
 راست چون نوز چرخ قرار و دو چشم
 ز آنکه در دعت شاهند جمیع آیام
 حاکم روی زمین ست لبشود کام
 هر کجا ناموری حکم ورا گشته غلام
 دشتت می رود از دست بهرم چون نام
 خشم را بگذرد از گردن و آب جام
 بجز جزو زشت اندوز نیار و ز غلام
 شمس شکر جا بهت نشود خبر به نام
 به ازین مشعل در دو ده آک هر نام
 زرد و بوشان سر پرده این سبز نام
 مدام شاهد غمت فلک آینه خام
 چشم خورشید به نشود از محل غلام
 سر مژدک چشم سلطان عظام
 صدر دیوان قصایر بر سر مشهور نام
 لقب آن ماه که در نیمه ماست تمام

۹۳
 ۱۲
 ۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

صبح بیک دم زدن ساغر زرد کشید و ز حرکات صبا غنچه کریان لاله زین شکفت باد سحر که وزید بلبله هم بچو چنگ برسد زانوخمید خنک بیک ساختن ده مه نور اگرید تا خورگما کشید برکشش آرمید که سرده نون سیم لفته بر آرد شدید سیله بسیار خور ز خم طباخچه خیشید سجده نیار و دگر شیشه سینه بلید و خرم محرابها مردم تنه نید	جان قنق ز انتظار دید که آید لب از غلبات نیبا چرخ قبا چاک زد نشتر از سبزه رحمت سبیل شب ریشید خنجر که برای خاست جام بکف برچوید جام بیک تا خنق و ادب برین شفق بر لب عیسه نفس خورده بسی گوشمال مای چو زین الف بر سر یک سیم لعل راه زنی میکند گوش دریده از آن جام چه بلب آب شد شاه که فرمان ساند از اثر عدل شاه بدر بجهت خیم دو
--	---

۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

ماه رخ در تنق عنبه سارا آورد شب ریتان سحر شیر مصفا آورد صبح زان رو چون موسی بضیا آورد دام جان بخش جوانفس سجا آورد بسکه مهر گرد عذار اشک زلخا آورد دفع سیودش شد و علت صفی آورد نقطه بر جاشید صفی سبنا آورد باز رخ بر طشتق تو کو لالا آورد تا در مار که حاکم دنیا آورد	چون سیم سحر عطر لعل آورد مهر شش روزه چو یک طفل زان زده آورد بود شب چون دل فرعون سیاه فنی آورد صبح بر کف بهودانه زند یاره زرد آورد بر شو و یوسف زین سن از چاه برن آورد قمر صه گاه را خورد تبا شیر سحر آورد سند سواد خط شب چو صبح از زهر آورد دوش بر بود شب از دست فلک ز آورد زان سلب موسی کشان سبوی با آورد
--	--

۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

در ترهیب عشق مجازی ترغیب عشق حقیقی

۱۱
 ۱۰
 ۹
 ۸
 ۷
 ۶
 ۵
 ۴
 ۳
 ۲
 ۱

[illegible]

وی مایه تخت را کرست فلک ششم
سطحی که وقارت راست بر لفظه خط
آن خمیه که جابهت زود در آن او دیده
آن بجز گهر بابت و منت که بگاه جو
روز که مه رایت افروخت سهر است
گر قهر تو گرداند تا تیسر ز خاصیت
آن جمعه که از نامت لفظه بنر خطبه
با گوهر نظم من بخسب سخن عشق
کین که گشت آن خایارین لعل خوش گشت
این شاخ نباتت آن شرو آب شکر غم
این مقفه روح است آن مقفه کاغذ
چو دهن مومن از فاخته فاخته شد
شیر که زرد دارد در شاره و اخول
ما بر طبق ماهست کلک و زبان را

در تریب عشق مجازی

تا کی می نهفتن برده برین سازی
 هنر وان را که بجان نهیفته وصل تو اند
 تا کی اسی عاشقت سرگشته بودیم خط شان
 لب یارست عقیقه بدو سپرد
 زلف یارست یکی حلقه زده بر آویخته
 عین خوانان بود در خم لوزن جز صفا
 چشم ۱۱

شام را بر طرف روم برار چین سار
 زان و وساید و ترجمه شیرین سار
 از دور خناره خود صفی برین سار
 حقه دیده چرا در آگین سار
 چند پیوسته زخم ابرو چین سار
 الف قامت خود چند سیرین سار
 ۱۲

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس شورای اسلامی

تاریخ

20

الحمد لله

سپیل کرده بر عارت رای تو چون آفتاب
بر سر یک گوشه جوان عطاش است ندهم
دوستان چون چیک یک زانو گشتند
آسمان بر پشت پایت خم شد قاشند
سده قصر مایست چو ایوان فلک
وزنار خاک پایت هر بشی خاکون ماه
نابو و خبر و می قضا یای که باشد

عرض میاوش تاهای میل کی خسته
 هر نوای کرد عای رب به خسته
 خضم را چون فقا از زخم سی خسته
 روی او را پشت سبت چهره غنی خسته
 با نهار ان خشت زیرین قالی خسته
 نه از زخم و گون لکن با بر لایحه خسته
 ماد کار ملک و دین از تو سبک خسته

قطعه ریح مدح

ای که در فوجی مشهور امام المؤمنین
 امام خاصیت بزرگان خاص عالم بود
 پیش کجرج شلخ در فشان دست تو
 نوشته دلهیز در الملک علی ابنش مال
 ماگردن در میان بزن نشند چون نمین
 نغمه لی مهرت چو صبح کا د ب جامست
 شیخ را از بر آن تا خود بد حاجی پیش
 رم تو باغ جهانست و عدد بد گهر
 از بر بخت مشهور حایرن در نشند

سید ارباب تو سلطان اعظم آمد
ازین سلطان من خاتم و عالم آمد
بهشت دریا کتر از یک قطره شکر آمد
احادیثم روانی بهشت طاهر آمد
هر که پیش لبت حلقه یخ خاتم آمد
چون جابایک تقاسیم بیدم آمد
کوشه دستار ازین شکر آمد
سنگ سائیم نازنینم آمد
طاهرم گمشد یوازیل آمد

۱۲۷ غنا مرقطه

ند ایچان سلطانین زین محمد شاه
مین چاکر شاه صد هزار سیاه
مأم خواند و تراید شاه هفت ظیم

زهی صغیر تو از روح قدس نقش پذیر
گشای بند تو خاشاک ضد نزار میر
بهر کرده ترا آفتاب ماه عزیز

وہ کہیں آتا ہے کہ یہ تو خیر است بہرین کا اثر آتی ہے کہ وہ ماہِ ربیع ۱۲۲۲

11.

مؤلف: دران

الحمد لله

الطريق من العلم

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

فصلان

۱۰ جنور امانت
 ۱۱ سلطان سید احمد
 ۱۲ در کربلا
 ۱۳ شجره
 ۱۴ سنبل
 ۱۵ سنبل
 ۱۶ سنبل
 ۱۷ سنبل
 ۱۸ سنبل
 ۱۹ سنبل
 ۲۰ سنبل
 ۲۱ سنبل
 ۲۲ سنبل
 ۲۳ سنبل
 ۲۴ سنبل
 ۲۵ سنبل
 ۲۶ سنبل
 ۲۷ سنبل
 ۲۸ سنبل
 ۲۹ سنبل
 ۳۰ سنبل
 ۳۱ سنبل
 ۳۲ سنبل
 ۳۳ سنبل
 ۳۴ سنبل
 ۳۵ سنبل
 ۳۶ سنبل
 ۳۷ سنبل
 ۳۸ سنبل
 ۳۹ سنبل
 ۴۰ سنبل
 ۴۱ سنبل
 ۴۲ سنبل
 ۴۳ سنبل
 ۴۴ سنبل
 ۴۵ سنبل
 ۴۶ سنبل
 ۴۷ سنبل
 ۴۸ سنبل
 ۴۹ سنبل
 ۵۰ سنبل
 ۵۱ سنبل
 ۵۲ سنبل
 ۵۳ سنبل
 ۵۴ سنبل
 ۵۵ سنبل
 ۵۶ سنبل
 ۵۷ سنبل
 ۵۸ سنبل
 ۵۹ سنبل
 ۶۰ سنبل
 ۶۱ سنبل
 ۶۲ سنبل
 ۶۳ سنبل
 ۶۴ سنبل
 ۶۵ سنبل
 ۶۶ سنبل
 ۶۷ سنبل
 ۶۸ سنبل
 ۶۹ سنبل
 ۷۰ سنبل
 ۷۱ سنبل
 ۷۲ سنبل
 ۷۳ سنبل
 ۷۴ سنبل
 ۷۵ سنبل
 ۷۶ سنبل
 ۷۷ سنبل
 ۷۸ سنبل
 ۷۹ سنبل
 ۸۰ سنبل
 ۸۱ سنبل
 ۸۲ سنبل
 ۸۳ سنبل
 ۸۴ سنبل
 ۸۵ سنبل
 ۸۶ سنبل
 ۸۷ سنبل
 ۸۸ سنبل
 ۸۹ سنبل
 ۹۰ سنبل
 ۹۱ سنبل
 ۹۲ سنبل
 ۹۳ سنبل
 ۹۴ سنبل
 ۹۵ سنبل
 ۹۶ سنبل
 ۹۷ سنبل
 ۹۸ سنبل
 ۹۹ سنبل
 ۱۰۰ سنبل

<p>باد و تاجرخ کند از سیر راه کمان روشنست آنیکه چون خورشید مگرد و تیره</p>	<p>لعل کیران تو تلخ سرخاقان ختا آفتاب فلک ملک تو تار و زخرا</p>
<p>در چار سوت ملک صد ملک سلیمان چون خیر سیامت رسته گشت ماهی چون عاشق زینت شد روح این ملک میکوزد عطای تو صد حاصل کویت گلکت بیکه غمزه بگرفته همه عالم شاهان خضر دل آخاک در تو رب ملک تو چو ذوالقرنین تعلیم ده خست حضرت که چو برگ کم یافت از خاک در آست</p>	<p>صد آصف و جم جمیت در صف دیوان سیر این جامت را خور گوی گریان از ابر و حور العین لعل سم کیران باد چون بخشش تو عمرت پرباد و فراوان باد از سر و زمین تمامه چون طره جانان باد چون لعل تر دلبسته چشمه حیوان باد سرخیل غلامانت فرمانده خاقان باد بچون بره گردون در آتش سوران باد</p>
<p>ز سه گشته سر طارم بایوت یکایه دو جهان و رای تو از خست چو بدر آترا مهر گفتم بکش گفتم برای او چه زیند آفتاب از خست نه بلطف میجا بگرمت عازر مروغ گوهر او از کلاه حرمت است فلک ز در آره نیست یک نقطه بجاس تو چه رونق بود خورشید را تفاوتست ز آب حیات تا غریلین</p>	<p>ز طاق این بزرگدود هفت مقصود هزار شیخ برین چار و پنج قاصد که امی سرفضلاک دیا سرفیور که بر چادر زرین نیست تنه ز سه بجای سلیمان و چرخ زبور درست زر که بر آید ز تاب نه کوره جهان بر خف اقبال است کس سوره چو شلخ سنبل سیراب که بود و تیره تباين ست ز شلخ نبات تا تیره</p>

الکرامت ۱۱
دیارستان ۱۲
پنجتارکوت ۱۳
دشمن توغوز ۱۴
استان ازرق ۱۵
توقوز ۱۶
توقوز ۱۷
توقوز ۱۸
توقوز ۱۹
توقوز ۲۰
توقوز ۲۱
توقوز ۲۲
توقوز ۲۳
توقوز ۲۴
توقوز ۲۵
توقوز ۲۶
توقوز ۲۷
توقوز ۲۸
توقوز ۲۹
توقوز ۳۰
توقوز ۳۱
توقوز ۳۲
توقوز ۳۳
توقوز ۳۴
توقوز ۳۵
توقوز ۳۶
توقوز ۳۷
توقوز ۳۸
توقوز ۳۹
توقوز ۴۰
توقوز ۴۱
توقوز ۴۲
توقوز ۴۳
توقوز ۴۴
توقوز ۴۵
توقوز ۴۶
توقوز ۴۷
توقوز ۴۸
توقوز ۴۹
توقوز ۵۰
توقوز ۵۱
توقوز ۵۲
توقوز ۵۳
توقوز ۵۴
توقوز ۵۵
توقوز ۵۶
توقوز ۵۷
توقوز ۵۸
توقوز ۵۹
توقوز ۶۰
توقوز ۶۱
توقوز ۶۲
توقوز ۶۳
توقوز ۶۴
توقوز ۶۵
توقوز ۶۶
توقوز ۶۷
توقوز ۶۸
توقوز ۶۹
توقوز ۷۰
توقوز ۷۱
توقوز ۷۲
توقوز ۷۳
توقوز ۷۴
توقوز ۷۵
توقوز ۷۶
توقوز ۷۷
توقوز ۷۸
توقوز ۷۹
توقوز ۸۰
توقوز ۸۱
توقوز ۸۲
توقوز ۸۳
توقوز ۸۴
توقوز ۸۵
توقوز ۸۶
توقوز ۸۷
توقوز ۸۸
توقوز ۸۹
توقوز ۹۰
توقوز ۹۱
توقوز ۹۲
توقوز ۹۳
توقوز ۹۴
توقوز ۹۵
توقوز ۹۶
توقوز ۹۷
توقوز ۹۸
توقوز ۹۹
توقوز ۱۰۰

اسی طرح احمدیہ سے فتنہ

۱۶۵
۱۶۵
۱۶۵

تاریخ

RE

۱۰۰

10

۱۰

۱۰۰

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

رومی گلگون خور چو زرد شود
وقت خفتن مخالفک بنواز
دور از پرده سپاهان ساز
ساز نگارم نیم شب انگه ماه
وانگه سحر چیک بر در شاه
نخنان گز بر قطیفش را
لعل سیاه تیزش از جوی
خوش تا عیش تو شیر که
زانکه بر لوح حسن مسطور
شاه عالم محمد اقلین

امی که در نعمت ابرشیم
 اصل برده بجهنم و از دوزخ
 از عراق و حسینه و عشاق
 تو نهانند در صفایان زن
 سلک این نظم کریم شیرین است

سر زده منقذ طلال ناست
 راست و آید و مخالف راست
 بوسلیک و مخالفک بوس است
 در رهاوی حساب خود را راست
 زیوریش خاک پای خسرو است

که اصل شعبه ربیع چو بار بار
از لیک از لک دمان در سراسر ماند
محسوسه که گفتم روح افزای
که در کشف صنیر ترا سبب بود

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۰

در روز ۱۳ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۵ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۶ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۷ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۸ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۹ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۰ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۱ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۲ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۳ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۴ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۵ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۶ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۸ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۹ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۳۰ جمادی الثانی ۱۰۴۰

<p> پسندان حلقه در خلوت سرکاست و ندانه نگید در کبریاست فرشت خاک پای نضای قنات شکل بلال نفس سم با کپاست تیر کمان چرخ نمان عصا کاست زلف و عذار شاد زهره لقا کاست عین شریک دیده در آغاست سیمین لبوی سینه غم از کاست برگردان جازه نصرت در کاست گفتا خیال من لب دریا چه جاست در باغ مرغ طوطی نغمه سر کاست </p>	<p> نه معلقه در قلعه نها و سپن چرخ برین که عرش محدث نام او آن شکر که نقد بقا راست مشر وصف آن نبرد که مردان خورند در شاه راه شمع که پایان پذیرست آن بند و سیاه که در کنار او وان ترا دیدار که بر پشت زر نهاد هزار و یک بلای که کمان قضا کاشاد نه سقف بر جلجل بنیامی چرخ گفتیم در چشم ما مروا آب دیده شیر چایچه که لفظ او شکر افش آن از می </p>
<p> عطار ولایت زحل سرگشته در ماه لبوی چرخ زره بحر سرش سه ماه زبان شکافته و سر بریده رو سیاه چو صبح آینه ماه را سیاه ماه انداخته باشد از زار سینه آگاه بگر در دهم شد از دیار سیه ماه گواه صداقت او و سر در دست ماه چو خامه سر کشد از زلف حکم شاهنشاه </p>	<p> قلم بدست و میر خدایگان جهان ز کربار برو عقد با سه مروارید سیر لباچه زرین کشیده آکبشت سنج ماه نو آید ز شام تا سارو سخن بزرگ بود و جسته بی تیغ نکرارد بر آن نصرت شاه محمد سه بر دم باین قلم چو سه ناله ملال شد قن بدر و سکه جو خامه سپهر و باد اگر ملیم قطعه دیگر یا میر سطل بابو شاه کیست </p>

در روز ۱۳ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۵ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۶ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۷ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۸ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۹ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۰ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۱ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۲ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۳ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۴ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۵ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۶ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۸ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۹ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۳۰ جمادی الثانی ۱۰۴۰

در روز ۱۳ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۵ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۶ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۷ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۸ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۹ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۰ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۱ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۲ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۳ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۴ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۵ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۶ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۸ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۹ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۳۰ جمادی الثانی ۱۰۴۰

در روز ۱۳ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۴ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۵ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۶ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۷ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۸ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۱۹ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۰ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۱ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۲ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۳ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۴ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۵ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۶ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۷ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۸ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۲۹ جمادی الثانی ۱۰۴۰
 در روز ۳۰ جمادی الثانی ۱۰۴۰

کجا نه دو جهان باپی بچار طاقی درت
 نزار کنگره کبریا که خشمیت تو
 بدست بدر ز انعام شاه کی نیست
 بدست حمزه کاو و زین فرو شکند
 شکوه کوه مرا و را و بر لباط زین
 چنین بکار و رعنا که باغ خجسته
 خان ضعیف شد از بی جوی آباد
 اگر غشش دهم ضربت شسته زند
 شه آخرد سلطان تو س که مرا گونی

بے نازد که از نه ترواق دور گذرد
 بحسنه کبوتر نه بال آسمان پیوسته^{۱۲}
 که وقت عجله زیکر ان جم که در بدر
 پیشه به زهره شیر سپهر را بدر^{۱۳}
 چهار ماهه است فست بیک قدم سپرد
 تفاه خربست که برگ سکه از نو چگرد
 جویر گنگل کف خرمن میشتن بر
 و کر باش کنتم کس بیک جوی خرد^{۱۴}
 کنج چشم عنایت ز سوسه او نگرد

قطره

مقصود کاغذ و حجبہ و ایران شکار
گلہای و لفریب و ورستان آباد
از ہر آنستہ تا بلبل و دل اندر
ورنہ چگونہ مردم عاقل بنا کند

کاشان است سر لطف بزرگوار
در باغ و بوستان ز لطف کائنات
یک لحظه دوستی تو آن بزرگوار
سزای بجا رست که باید گذاشتن

خداوند مرا در علم معقول
و معقول نیزم دسترس هست
ترا گرام بسیارست باشد

زبان و دیده و دل گشت کویا
اگر چه بیم چون پور سینا
رخینا چشمه آب حیات

گرم بیخ سحارسته بود کم بخت

کتابخانه عمومی

九

چشمه
عنه السلام
شیر آب
شیر آب
شیر آب

11/11/1904

الحرب بين المسلمين

موقوف فائز

۱۰۰

فدائیکو
مفتی محمد رفیع
رحمۃ اللہ علیہ

مفاتیل یا مفتوحات

کتابخانه

۱۳۴۲

3/14/1914

فقد اوفى الله بعهده

سید علی
فخر
سید علی
فخر
سید علی
فخر

کمال شوقی اسے محبتیں	آئنا انکار ہون عن نظر
روز و شب مونس خیال شمس	فانسا تو اعرن خیال کلمہ تجسری
خالصہ الطبع	
<p>سائیں خدای سخن آفرین کہ لفظ را با سنی میوید بخشید غار ز رنگ قبول بر پیر شاه شیرین لولای نظم مالید و تنائی حساب جوامع اکلم کہ با احوی بودن تابش و یابی زبان کشا منطقیان عجب عجم را الف و غ عجز بر پیشانی و مهر سکوت بر لب نهاد و سپس این قصا بدرالدین چاچسیت از آسمان فکر بلند آمده و خواهن سخن نکته سنجی که از ظلم دقت پسند و ارجمند آمده لیلی ادا مانند نقاب خفا بر رو کشیده که دست هموس تا پرده محل آنها نرسیده و دقیقه بجان نکات این ندان سرخ نموده که از پر تو این دشمنان لوح قصا ستمی در شبستان ادراک نهند و ترغف نگاها ببار یک بن چشمتاسیا کرده که از خال جهان افزاین آب پیکران چرخ بلاغت چشمتی آب بند جز دیده و ران جوهر شناس قدر آلالی ثریا تاراش که دریافت نماید و تخیر سطرین پیش اسس نگ یاقوت بد ارا کر در نظر آید و نظار گیاره یک جلوه حسن و لاوز این خرید و رعنا دیده و نزار غرق و نیا در وادی طلب آید چنین فریاد بر کشیده اند به بدقت میتوان نمید معینا مار او که شرح حکمت العین است شرکان راز او به سلای سخن بالغ کلامان و برایش در انفعال سرگردان آورده نظر بر پشت پا و خسته بد خیال میی که اشک است از دیده و او و لب حسرت مکیده بدندان سه لولوز زنگس فرو بارید گل را آب او و وزنگر زویر بالش خواب داد و با بجزلف و خال توضیح و تہذیب گرفته پیش ازین جا در کنار طبع پذیرفته بود اکنون که زمانه بطول انجامیده اولی بدعی عز الوجوش گردانید و در مقام از ان نشانی نماند و بر زبانها ملوی است نماندند اما شمر نورانی شام هر ششی نول کشور</p>	

له در شمس
من یکدیگر
عنه سنا و سنا
انظر من الله
بر سید از
خیال خود

تا در سال دوششم صد و هفتاد و نه از هجرت مقدمه شده پانزده سید صاحب شاهی که ملال غمزد
بالنده ماه حجب بگذریده ز یوز ختام پوشیده کلک باد می که بار اول بشاطلی این نازنین
خاطر فربش آستان است و نقش ثانی این حرف چند کاشته تاریخ لطبا حش با یکا گذشت



قطعه تار مریخ



نقطه کز قلم او بکپی دو بهر داتره دام عقاست زینت طبع دگر باره فرود صفحه اش آینه از خوش صفات لیکیده سبز نیل رنگین مضمون دلبری از خط خالاش پیدا	از دهر بیان فصل کثاست مرغ نایاب مضامینش بلبل معنی رنگین گوشت سطر سطرش پر طوطی گردید نگر طوطی و آینه کجاست جانفرانی ز جمالش روشن	بد چارچیت که دست فکده همچو اختر بفکالنج گراست جان سخن او چون قلاب مبدی نظم مطبوع قصائد که در است سرد و انحراف ز حیرت و نه پیش نظر گیان جلوه نمات
---	--	---



طبع نوشا ده معنی آراست

ایکای اشک بتایخ بگو



قطعه تار مریخ طبع از تار مریخ افکار خوشنویس خشی و بی سرفی اشرف

گشت در تصحیح آن بسیار کرد گفت ازین سحر مضامین معجز زد ۱۳۴۹	طبع شد این طرفه نظم بر چایچ طبع اشرف ازین تاریخ سال
--	--





بسم الله الرحمن الرحيم

ای نام تو جز بهر جاننا لایست بحد تو ز باننا از ابل خرد کمال اور کم در کنه تو هست طبع فک
از بارسان در و بچید بر روح رسول با کلام بر آل و صحابه اش پس آن رحمت باد از تو بیایی
بعد ازین برای رباب فطرت سخن بنجان طبعیت نیکو پوششست که قصائد بدر جراح و دشتستان سجان
شیخ ماه افروخته است وادارش طبلان و قادیان در نقش در گلو سوخته رنگینی مضامینش رنگت روی گل خورشید
میشکند و علوم معانیش دعوی مقابله با نظم ثریا میکند عرائش فرائدش گاهن آلیا قوت و آله جان نظر
عوائدش آلم قلمش آتش قلمش و آله جان چون این عروس بیابانها در غارین خبر و زبان بطبع طبعش
نول کشور غازه طبع برو کشید و در نظر نگار گیان مشتاق آماده جلوه آرایها گردید بنده
سرایا عصیان کترین اهل جهان حاکم از علم و فن مایل شاهراهن گنگار رختی و جلی محمد باو علی غنی عنه
که از غایت قلت بضاعت و قصور باعث غلط آفرینش نینداند و در زمره ماهران لب بحرف و حکایت
نیمخندان پس از نظر ثانی و حل غوامض ابناء بعض فرائد درین کتاب بحج این عجاایه برود خست
و فرنگ لغات و کلماتش که عقده از کار آن تواند گشتا و هم بجایای دیگر نفع خواهد داد و فراموش که از کلمات
از عالم تشبیهات و استعارات و اصطلاحات خاص است که کتب لغت کمتر برآید مستحب که بواسطه این هم توفیق بر

خاطر صاحب آن هیچکس نزدی نیست از یک همبانی نفس نریزان تمسک بایستی امیخته بر میسد و بر روی شالار از کارهای

باب الالف	آخر سردار شک	که همین قدر ستاره درشت	ارزن در کواکب
آلوده آفتاب برای کوه	طلسم سیاه شب	آفتاب ساغر شراب	آزدم نام سوزنا بزرگ
این رشته پر گوهر این	ارخوان رخ	این مانه این قصیده	کتب بترند و پاژند
آتش نشان قدم	اذان سریتلم	آب حیات مراد آفرین	ارقم مار پیس
آلوده شاد سازنده و نام	آب ارخوان خون	آینه رولا ماه	آینه بن برخیا نوریست
اطفال زمین لب	آتش گویا لب	آهی کنایه از برج حضرت	آجما پرینه
آهست آتش و در بخم کرج	آدم شب آسمان	آینه اسکندر کاغذ	آخر اسطبل
آهوی آتش نشان	آبله جام حباب	آب شور اشک	باب الباء المعرجه
آتین نام باد شاد	آبریشم تاشک	آطلس مراد از	بادام چشم
آب بغم اشک سرخ	آتش تر شراب	آبرش آیدیکه بر عیال	بیت و یک بیک از
آخچه نکه دور حباب	آندک ای لفظ	نقاط مختلف نگار	شکلی است از او که جالب
آتش باد آور لب	آختر شوق آلوده	آغش آید که آب از	بجگان رسو اشک بزم
آویرهای قیر حرو	آینه رخش	آینه شمع بیا ریز	بره برج حل
آردهای سیاه تلم	آتش کنایه از	آرش نام پهلوان	بر که نشان بر آب
آب بسان آتش بیگار	آب خشک پیاله	آبم نیتمان	بدرم پیاله
آشک زینجا کواکب	آذر لب خون	آه و ترانه اهل	بگرگراهنبا اشعار نو
آهوی نر آفتاب	ایوان ماه برج سلطان	چه قراصه ریخته در دست	باز زمین یاسفید تر آفتاب
آمام جابرین حضرت	آش و باقوت خورشید	ایام کلون اذ از و	بیت نامه عرض شد
آتشین سر بر جاده	آزرد تیغ	آشوبان که در آن شراب	بر کافیه حرو
آرین دندان بهر غیبت	آبر تر مداد	بسیار خورند و دوستی	برف خشک کاغذ
آزرن تر قطره	آردهای بی	ایم خشک کلون اذ از	بادبان مراد از شاخ
برق زو از نیام		بجمله	بجمله

بادی سپ سیر	بر کشیده بلند	بخت دریا انگشتان	ترک سیاه غدار فم
باد آهنگ چنگ زانگه شربت	باغده پنبه بزرده میشد	پیاله زرد و پاره زرد	تاج دار بالائی ار
بد شوق خور سیاه اعتبار	گاله و اینجاء مار از کوب	وباره مغر آفتاب	تار یک و تیر دما
بر سوس نام شکل کوب	بجر دست صوح	پرده بنزد اندود آسمان	تیش همیشه بزرگ
پادشاه جهان عالم بالا آفتاب	بیجاوه کمر یا	با اعتبار کواکب	تیش یرو
بو مصف بود	بیک بیجهول قلمی بیک	بخت نون انگشتان	توره نام گیاه
کند مل شده شراب	باز آتشین چنگ آفتاب	بخت شویه مطرب بنهر	تیمه
بنیضه زر ستاره	و چنگ چنگل سست	با اعتبار آنکه و رای آواز	باب اثار مله
برگ خیار دست	بروز آنکه مرا طرازان ندان	سیاره از آنکه آفتاب نشو	ثریا آنکه و ندان
برگر کی از ای کوف	بخر بد بوی دهن	بچیده مار خطور	نشان کنایه شمشیر
که دال است بقرین مقام	بآخر مغرب	بسته شور لب	باب الحیج الحشر
یا کعبه و از آن لف حال	بام زحل آسمان بهمن	پدرام ارسته	جرج چشم
بچار بود و بارش ای بهانه	بست پیشه هر سندان	پرنیان کسوت سفید	چند نام تار که است قندار
وال با چادر دیگر که بهر میشد	بوسیک نام در دوازده	باب اثار الفوق	جیش حش ناریه اجم
و از آن جاحطی موجود میگردد	باب الیاء الفاعله	ترک مست حشم	جام زرد و آفتاب
جار ووش کرد و یا آنکه و بار	بسته دهن	تیر عطار	جذره اسجدره لفظ
بار جاران کرد و از آن یکم	بخت هلال انگشتان	تلخ غم و شفت	که نه میشد و آن جابر است
آید چه چار بار چهل ست	پروین دندان جاب	تابش روشنی و بون	و از آن حرف جیم حال
باشکون بازگونی	بسته مرجان لب لعل	و بد معنی لطا معرب	یا نجد و ده که صد بهشت
بگر چرخ ز پهر	بستان شب ماه	تنگمای لعل ستارگان	در ضیوت قلم خود کرد
بلسم نام کی از اولیا	و شیرش کنا پان شعاع	ترسا پیاله	جیبت اسب کوتل
بدعا و حضرت مودتیه گرفتار	بیل بالا اسه برابر	تاج لعل و ترک و زرد	جامه زرد و زرد آبی
در خا و دما بگرد و مودت	قد بیل بغی بسیار	ز پیش ترک نشان گداز	جود باغش باران

جبهه	نرکش	چشمه سبب ککاب	خرمن ماه	آرام بر سطح ماه آبان نگار
جان	محبوب	چشم تند و دهن آرا	خون دل یرم نرکش	تا بعدشش سال کسری کم
جم	حضرت سلیمان	چرب قرب	حقه گشت چه مردم من	یکماه موجود گردد و در پند
باب الحکم الفکار		چشمه لی نم آفتاب	صبح و سفید باشند	آرام لوند گویند
چار زن	چار بار و چار پنج	چو گان مشکین زلف	خوان زر سر و زرد	خلق به تحقیق کنند شد
چادر محضر	چاه	ز نخلان	خضر مراد ارام	خورق نام محل بهرام
چنگ	کنایه زلال	چادر کتب قرآن	خاک کاغذ	باب الدال المهمله
چاه زهره	بج سنبه	چراغ دانه چرخه ان	خر چوب زباب مراد	درج در دهن
خانه هبوط زهره	هست	چو گان سبین بال	خوشید رو	دانه کنایه زشتاره
چین	ریخ و کاغذ	چرخ رون مراد حرکت	خجری ز اشعه آفتاب	دانه عجز مردک
چتر مراد	نگار متبارک	چار و پنج قار و ای نیک	خاتون هفت قلعه زهره	دانه قیر زلف
چشمه حیوان	فرمان ارام	و قار و بره شیشه هست	چشمه زهره و حمله با جو و در بر	دوستگانی شراب جسته
چادره	ده چار بار	باب الحاء المهمله	آسمان	که بدگیر و دهند
چلی باشد	مراد از ان نیم	چشمه دوات	خون خرد و من شراب	دق کنایه از سکه
چاووش	نام شکلی از کوب	حلقه دار غلام	خار خطر رخسار	دور شین حروف
چار و یکی	مراد از چای فقط	حوصل نام طار سفید و زرد	خشک تر نیک بد	دوست زر آفتاب و زرد
چایا	مقار و حواله	حصاه سنگریزه	خفان بجله	دولاج و حاد
لفظ جام	از ان و ن آید	حسبه تمام برده سوسنی	خضر مبارک دم صبح	دام مشک سطر زلف
چادر ماه	و چادر ستاره	باب الحاء المهمله	خاکستر کنایه از یاد	در خشک و در دندان حبیب
روشنه او		خود آفتاب و خورن	خون لبه لب	دزم اند
چار صد	مریبه و خداداد	خشت زخمیه زین و خمر	خمس و مسر و خمر و خمر	دق آفتاب ماه نام
چشمه	دیده ای مردم	مشق و خود بلو او مجبول	که از ماهی قمری حیات	دیو هفت سر آسمان شایه
نیک و سیل اند		مراد از آفتاب	ایام یک سال از یاد بخت	دو خرد و ب مهر و کبر

زلال پلاس لبش چنگ	زرد پوشان سر ز خیار	سودا	سوزید یا عوب مراد از آن
که غلغله از بار چه کند بهانه	ستارگان آسمان	سکندر	یست چه در باره ای که گویند
زنگی زرد جامه قلم زرین با بد	زوبین با و مجبول و کج	سابق شبان	و چون سرازیر کنند می گردد
زواج صباه شب	زنج زدن لاف و طعنه	سحر رخسار	سایه وار شب زده
زرق قلب انگور چه مقصود	باب الراد الفان	سفره زرین و سرو زرد	سیاه بترک زرد رنگ
زرد زردست	زاده مراد و طره خود و زاده	سیمین کمان ماه نو	و نام پادشاه بزرگ
زرد و شمشادش قلم زرین	زنج صبا مراد از انکسار	سپاه ترک و روستا	سیپیل
زهرخان رخ زرد	زنج کشته باشد	سرمه شب	سگ کنایه از منزل تر
زبان شعله و نام ستاره	زراخا بیهوده	سفیده روز	عمر و نام که بشکل سگ است
که دم طلوعش عاصی بخیزد	باب السین لمعه	سنبلی دوت زلف	منبر کبوتر مراد از جبرئیل
زاده کوکب افیون	سلطان عالم خداست	ستاره جو شمشیر چشم	سندان آله آشکران
زنگی گریان شب اعتبار	سه کسیر موالید شلیف	سلسله	که بران آیین زانواده گویند
پیشبنم	که حیوانات و نباتات و حیایا	سرخول نام کالی از کوب	چند نمائی و هم نگه است
ترین زرق آفتاب شوق	سه خورشید و خورشید تابش	سه ویکانه قصیده	باشد که با پنج بر تخته دین زنده
زواله گلوله آرد تر	سینه تیغ و خط و فلک	سه ویک شعر	و حلقه بران رختن است با خفا
زردیر نام گیاهی زرد	سنبلی تر خط	سراشتر برج حوت	خبردار شود
زنجیر زلف	سمن زار رخسار	ساز زنگار مهر ماه	سمیط و سمیط عقد که غمخیز
زرد رنگ بخور و زار قلم زرین	ستاره انکس	سمور کنایه از خط و سطر	سربال با کسیر برین
زنگی بچہ دنیا مردک	شکسته زنگی زلف	سقطه ساقط الاقبا	سید بادام مسلم
زرد وین خط و جبرئیل	سپر کنایه از آفتاب	سبز با سان بهشتیان	ستان هشت جیت
زنگار سپر آسمان	سر نشان سخن غم گویند	سنگ دیرنگ	سیاوش نام پادشاه
زهر خط رخ	سنبلی مرغل و سنجید	سیاه کاغذ رنگ	سرسه شرمند و شو
زواج مراد از بار	سیم و زر کنایه با شعار	سایه زلف	سرسین کنایه از رنج

سپاهان نام پرده آرمیده	دشمن و قلم زر	شاهد حرم آباد لایزال	طفل منهدو مرگ
باب اشین کجسته	شکر نشان کردن	اول قالی حل شانه	طولی بران گردون
شکر لب و بوسه	سغن نیکو گفتن	باب الصدا و الحمة	سبز رنگ آسمان
شیشه نهاده نازک دل	شاخ مردی آله بخت	صفحه گنار رخسار	طاوس شب بیا ماه
ششاد قد	شوره و اضطراب کند ششاد	صف مور خط	طولی شکر خای منی گستر
شاه مغرب و شاه چین	شب روان دزدان	صبح رو	مراد از شاعر شیرین گو
شاه خاور و شاه باخ	شاخ باده طرفیکه بدین	سفر روشنی و تلخی و رنج	طبیق مینا و طاق خضر
و شمع گن چارم و شمع گن	خورد	صاد چشم	و طاق گلگون طاق نر
و شمشیر و شمشیر لزه	شبهه آبگسار آواز	صهوه بیان پشت آب	آسمان
و شانه زرین و شاه اخگر	شکرگون نخل کنایه خیرگی	صورت چاخذ صورت	طولی سده نشین جبریل
و شاه باده و شاهین برآید	زنگ و دو سوار یکین آواز	چه تا چاره صد عدد دارد	طفل دریده گوش و دست
آفتاب	نخل دارد	صبح دوم صبح صاوت	طاس سیکون چشم سفید ماه
شاه زنگ شاه شام ماه	شاد روان خیمه	صد ره مایه نیم پیر این	طولی طاوس و آسمان
شیر و شیر گردون شیر ز	شاخ شاخ در پیره رزه	صفقهای علامت برج نو	با اعتبار کوکب
برج اسد	شبه سنگیت سیاه	صاحب حصانه و خست تلخ	طریق کحل بیایه شراب
شش حبت تمام عالم	مراد از ان کوکب	باب الصدا و الحمة	طاسک پر بیم طاق
شفاق روی سنج و نون	شعر با فصیح جامه	عنق کل یکصد صد	باشند بر سر نرزه
شام و شب دوات	شهره حرص	کل نچاه است	طوطی سبک سبز جامه
وزلف و خط	شاخ گوزن طلال	نم غام نشیر	طاوس سده آشیان
شیر کاغذ و صبح و رخ و	شاره چادر و دستا	ضرب بختین و سینه	جبریل علیه السلام
شب آشفته زلف	شوره و درخت گرد گیاه	باب لطاف الحمة	طفل قلم
شاه چش شب	زمین شور و شاکه بدین	طاسک صغیر آفتاب	طه بیزیر با صله الله علیه و سلم
شاخ زعفران انک قد	باروت سازند	طشت ز آفتاب و رنج	طوق طلال

بلقی نام مرضی است که	و عمارت زرا اندوده	غنچه بدین کلایه از کون	فنا با کسر میخانه فرج و کواگرد
در استوران میشود	آفتاب	خالیه	باب اتفاق
طاهر کیوان فلک حل	عقد مروارید انگ دندان	غزال شب و آفتاب	توتو نمک
نیستیم به کیوان جلست	ماشتره تخت باغ جبریل	عوزه بود و مجهول غنچه	قلم خیشاک کف دست
طمان بای مبند	عقب رخسار با اعتبار	مینا ناشگسته	با اعتبار انگشتان
طفا در باضم دانه کرد	نراکت	غاب بیشه	قطره آب تیغ
و هلاک آفتاب	عنبر بخیر رنگ مو	عشق سبیل	مبه زرا قمر سر آفتاب
طفل شیر خواره آفتاب اعتبار	علاج کاعند	عقود اکو فرام که	قوس ابرو
طراز بافتی نام شهر حسن	عازر مردیکه بدعا	ترش باشد	قود قصاص
باب انظار المعجبه	حضرت عیسی علیه السلام	باب الفاء	قیر شب
طلقات دوات	زنده شده بود	فیروزه در آسمان	قدراول ستارگان
ظہیر الجوش نام ستار	عبود نام ستاره آفتاب	مذوق عبارت انگشت	در روشنی شش مرتبه نوا
باب تعیین المملکه	عطیه کبری که قصه سیال	فردخانه سرد و زیر	اند بسیار روشن قدراول
حقیق انگ سنج و لب	علت او خدایا عقل او	ای خلوتخانه سر ماه یعنی	و همچنین تبارج
و شراب	عالم صخره و نیا	برج سلطان که آلی است	قوس در محراب
عقد ثریا دندان	عقرب بزرگ زلف	دماه را بر آفتاب	قطران روغن سیاه
حیو مراد از مرد بزرگ	عاصمه باضم راه آورد	وزیر خواند	قلب اسد آفتاب چه
و فاضل	عمارت زماه نه فلک	نگ پستی یعنی ست معین	دل سدیدین ست آکن
غاب ب	عبد بفتح اول ثمالک	مردا قیامت	علاست شمس
عنبر زلف و شب	عراق نام پرده از سبیل	مفسن شله و ستار	علا اسب
خط و دوداد	عشق نام فرودگاه از سبیل	فلات دشت	رستم جمع شمس سر چیز
عروس خاور و عقیای	باب تعیین المعجبه	مستق معرب پیته	مقطر سنگ از شکو غیره
زرد و شیر و زردین و شیر	غنچه بدین کلایه اعتبار دندان	فرش زعفران و در زمین	تبراب با کسر غلاف شیر

قواره	پاره	کاور سه زر قطره زرد	گل با دوام	کاف	نعل در پاش لب سنجو
ققعه	آواز	کبر با مسلم زرد	گند های لاله نشان		لقمان سیمبر ستارگان
باب الکاف الجبر		کوثر مراد شراب	شمشیر خون یز		شکر بند مشب
کیکائوس نام کللی از کوب		کش بعل نام شهر در	گل بنار ستار ای		تخته و خسته شعله آتش
کافور خشک روز		ترکستان	گل نثار و خیار پرست		نعل ستاره بار لب اعتبار
گر گس زرین بر زلف طائر		کافور	گلن سخن چین قلم		سخن روشن
و نسر واقع و خوشگل ستاره		کبود غدیر آسمان	کاف و مشک لب و برج ثور		گلن زردین آسمان
کمان چرخ		کوه مراد از عمرین	گردون مراد از اسب		لمعه با فتح روشنی با هم
کم بخت اندک و نفی مطلق		کر شاسب نام پسر طهماسب	گوی بیمن رخسار		پاره گیاه خشک میان گیاه
هر دو آمده چنانکه گویند		کافدین حامه شریف	باب اللام		لوتوی منشور قطره شبنم
کم شوای مشو سعد		کتب بختین گاهی	لاله شراب خون		لای سیه مشب
فرماید عجب تند و بیاد		که از ان رسن و کاف	ورخ		تابچه کحاف
کم یافته است خیاقت		سازند	شکر زنگبار خط		لوسا بچه متلون
کیش ترکش و مراد خوار		کاسه آب اشک	لالای چشم مردک		نعل نبرد نقاب شراب
که خانه عطارد است		کوره میوه نور سید	والا اعلام حشمت		با اعتبار شیشه که سبب
کاسه نعل چشم گریان		که دی زرنگار و کلیر زر	لوتوی تر اشک		نعل سیاه یز آله رجبیت
کله		و کشته تر و کلاه زر	لاستان همان لاله		با اعتبار
کاسه نفوذ چشم سفید ماه کوب		آفتاب	بضرورت شعر یا افتاد		باب المیم
کوبه		باب الکاف الفاء	و مراد از ان خسارت		ماه تو انگشتان قلم و ابرو
کشته نعل پاره لاله		گل شراب و خیار	لباس آل جبه لبان		ماه بچه بچگان انگشتان
کیسه زر روشن		گر گشتنا دین صبح کاوه	نعل حل شده و نعل نر		ماه کاف و رخ و نعل کب
کوب نعل رخ آن		گوهر اشک	اشک سرخ		ماه سرخ گاه با دریشه
کره زرین کوب		گوی زر کواکب	گلن سپهرم فلک کواکب		که در دست

شک گل پوش خط که رخسار را می پوشند ماه به برج حوت و پیا له شراب شک ز شب سفر مغفور کایه از روشنی مرغ سحر خوان یعنی بلبل ماه دو هفته کنایه از پیا له که دور باشد مانده بریز و مانده دار خادم خوان گستر مرغان آسمان عارفان مصحف نه جلد نه فلک منزور و مجر زین و مرغ زین و قیچ زین آفتاب و قیچ یاد رشتیه ضمیمه است شک زلف و شب آنچ بدان ماند مریم میر بے شوهر مقلوب یم سے میم دوات	مال دو مجذور و لفظ دو که عدد باشد و مراد از ان ثانیست منجیق فلاخن مسمی من چنیک مرغ قلدان چایلو ماه زین قلم زین مثال فرمان میای لعل انداز تیغ نو حممه باطنایه پایا یار موسه اند که مرغ تجله نور له متعلق نور و حمدینا آسمان مورچه خط رخ و سر ماه منور است شب اس ماه نور مسجد منجوق ماهیچه علم میم زرا ندو ماه موی دیده بود میگه برض دیده پیدا شود مرغ سر است شراب مار سفید صبح صادق	ماه چهار هفته بلال عرش بعثت اول ثانی شهرت و شام که کبوتر انجا خوب میشود و مراد انجا لامکان مرحان اشک سنج منزل بعثت کتاب ختم قران شریف چه در هفت روز مفر کرده اند مخبر اصدق مراد از خدا ایتعالی شک زلف و شب با احتیاج و خشم مصطفی شراب خانه منتقل کانون مریم مویده نام نام لیلی مایه نام پرده از موسی مخالفت تمام پرده دیگر مخالفت نام پرده دیگر باب النون نسترن اشک و اختر نرگس حجاب چشم	نه دایره و نه پیر و نه شوهر و نه خرم و نه و نه چوگان رخوان و نه لکن و نه قلمه مینا و نه مرع و نه فلک نقطه لعل و هن نرگس شوخ چشم مشوق نسترن و ندان شک نیل چادر و نیلی خیم و نیلی نقش آسمان نه طارم شش و نه آسمان که در شش و نه پیداشند نقره روز و رخ و آنچه بدان مانده مثل کاغذ غمزه نقطه با قوت آفتاب و دهن محبوب ننگ ننگون تیغ نقطه ز و ننگدان ز آفتاب نون ابرو نیمه پنجه سے عدد چه عدد لفظ پنجه شست سے لفظ آن سی باشد و مراد از ان حرف لام
---	--	--	--

نیم چرخ اعتبار است و عدد هر	لوگ لغت نون و لغت خط	هفت آیت زده هفت شش	یا قوت ترو یا قوت کبریا
نود و پنج تا اعتبار است و بی عدد	هر چیز الایمنی مقدار غایب	سیح سیاره	یا قوت ترا شراب سرخ
لفظین که شصت باشد	که لغت نیز آمده	هند و دنیا مردک	یکه ای چهل که عدد این
نقد عین هزار و اشک	نیم پیشه کم مایه	هفت خواهران نبات	لفظست
نبات خط	نماند نام پرده از کوفی	هند و پنج تا اعتبار از کلبه نبات	یکه بدو چهل با ده که
نیلوفر زلف و مثل آن	باب الواو	هفت قلعه هفت آسمان	عدد و لفظ و در باشد و وصل
نرد و امتحان قیمت شتر	ورق لاله رخ	هزار ستون مام قصر مخرج	آن لفظی است
نقش و سبزه و عدد و دین	ورم مراد از زیاده	هفت شاد و این هفت علم	یک کله مراد از آن آن
نیم یعنی صد که عدد این است	ورقا کبوتر و فاخته	هفت مام خلفای حساب	صورت
نیم چرخ هجده سیاره و این	دین کند	پاره	یک تنه یک تنه
و ذنب	و میمن روشن	چاره مخفف همواره	بزرگ مردم چو
ند بخشش	باب الیاء	پرو او قاعله	پاره دست برین
نجی بر وزن جی و آن	هند و گریز قیاس اعتبار	هروج گریز آسمان	یشک چار و دندان شیر
نقش ند و ج مراد از آن	ستاره گان	هشت میدان نه شش	سباع و بهائم
و مراد از ج مرید و جی و جی	پترا سارنپ	باب الیاء انتخاب	یوسف زرین رسد
نقادان مکتوب کو اک	هند کنایه از مغرب	نیجه دندان	زرین سلب آفتاب

تمام شد

احمد که عیال نه نافع در مصطلحات و تشبیهات و استعارات متضاد در جاح مؤلفه مجمع کمالیه شیخ
سعادت شریعیه در سماء تحقیق قطب دائره تدقیق عندلیب لغتیه سرای گفتار لذاعت قوی

سروستان بااعت کشف خواص علوم عقاید
و نقل مولوی محمد باو لعلی رحمه الله در بلده
کانپور بطبع منشی نول کشور طبع شد

ب ۲۱ ق
ن ۱۰

ف
۸۹۱۵۱۳۲

DUE DATE

۸۹۱۸

